



چند آمار وحشتناک از

سعدالت‌های اقتصادی و مسابقه تسلیحاتی

☆ هر قطعه کوچک اسلحه حقی است که از یک کودک گرسنه سرقت شده!
☆ بهای یک زیردریائی دارای موشکهای هسته‌ای، برابر هزینه مدرسه ۱۶ میلیون کودک در کشورهای روبه توسعه است!
☆ سه چهارم سلاحهای صادراتی سرازیر کشورهای روبه توسعه می‌شود

در ۱۹۷۰ هزینه تسلیحات در جهان به ۲۸۵ میلیارد دلار برآورد می‌شد. در ۱۹۷۶ به بهای ثابت، این هزینه به ۳۶۰ میلیارد تا چهارصد میلیارد دلار رسید یعنی بطور متوسط هزینه تسلیحات در فاصله این دو تاریخ سالی ۲/۵ درصد بالا رفته و ایمن افزایش برابر نیمی از تمام رشد درآمد ویژه همه کشورهای جهان است!

مبلغی که در ۱۹۷۶ صرف تسلیحات شده، برابر تمام درآمد سالیانه یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر سکنه کشورهای رو بتوسعه یا تقریبا نیمی از تمام جمعیت جهان و بیست برابر تمام کمکهائی است که کشورهای صنعتی شده به کشورهای رو به توسعه می نمایند! هزینه دوروز از تسلیحات برابر بودجه سازمان ملل متحد و تمام سازمانهای بین المللی وابسته به آن است!

تقریبا ۶۰ میلیون نفر از مردم جهان بطور مستقیم یا غیر مستقیم مشغول امور نظامی هستند و بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر از این عده را تحصیل کرده های نخبه و دانشمندان طراز اول تشکیل می دهند!

ایالات متحده امریکا و جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۶ برابر دو سوم تمام جهان خرج تسلیحات کرده اند و بنابر بررسیهای " کمیته برنامه ریزی برای توسعه " وابسته به سازمان ملل متحد، در ۱۹۷۶ هزینه تسلیحات در این دو کشور به قریب ۶۰ درصد کل هزینه تسلیحات جهان رسیده است (به جدول زیر توجه فرمائید)

برآوردهای هزینه تسلیحات در ۱۹۷۶

مبلغ به میلیون دلار در صد نسبت به کل هزینه تسلیحات

۹۵/۳	۲۳۰	ایالات متحده امریکا و جماهیر شوروی
۱۸/۳	۷۱	دیگر کشورهای عضو ناتو و پیمان ورشو
۳/۱	۱۲	دیگر کشورهای صنعتی
۵/۹	۲۳	کشورهای عضو اوپک
۵/۴	۲۱	چین
۸/۰	۳۱	دیگر کشورهای رو بتوسعه
۱۰۰	۳۸۸	جمع

اهمیت این رقم، وقتی بهتر روشن می شود که در نظر بگیریم سهم نسبی آن دو کشور در کل تولید جهان چهل و پنج درصد بیشتر نبوده است



تجارت بین المللی اسلحه، بنابر تخمین سازمان نظارت بر خلع سلاح، ایالات

متحده آمریکا، سالیانه از ده میلیارد دلار بیشتر است و با سفارش های تازه به ۴۰ میلیارد دلار میرسد، سه چهارم از این اسلحه به کشورهای رو بتوسعه میرود! در ۱۹۷۶ نیمی از تمام اسلحه‌هایی که به کشورهای رو بتوسعه فرستاده شده ساخت آمریکا و بیست درصد مال جماهیر شوروی بوده است.

در کشورهای رو بتوسعه بطور نسبی هزینه تسلیحات سریعتر از جمع هزینه‌های تسلیحات جهان، بالا رفته است در بیست سال اخیر هزینه تسلیحات کشورهای رو بتوسعه بطور متوسط سالی ده درصد براساس قیمت‌های ۱۹۷۰ بالا رفته و حال آنکه افزایش هزینه تمام تسلیحات جهان از حدود ۳ درصد بیشتر نشده است. در بین کشورهای رو بتوسعه نیز میزان هزینه تسلیحات اختلاق زیادی داشته است چنانکه در امریکای جنوبی افزایش هزینه تسلیحات در بیست سال گذشته ۲۰ درصد و درخاور میانه در ده سال گذشته بطور متوسط سالی بیست و پنج درصد بوده است!

در برابر ۳۱ میلیارد دلاری که کشورهای رو بتوسعه، سوی اعضای اوپک، در ۱۹۷۶ به مصرف تسلیحات رسانده اند سرمایه گذاری آنان برای توسعه اقتصادی کمتر از نصف آن یعنی فقط پانزده میلیارد دلار بوده است.

تلاش در راه کشف اسلحه‌های کشنده‌تر و مخرب تر یک خطر وحشتناک دیگر دنیای فرداست! ایالات متحده و جماهیر شوروی بیش از ۱۲۰۰۰ بمب هسته‌ای سوق الجیشی و ده‌ها هزار اسلحه اتمی تاکتیکی دارند یعنی برای کشتن هریک نفر از تمام افراد سکنه جهان برابر قدرت پانزده تن بمب عادی اسلحه ساخته اند و حال آنکه برای کشتن یک نفر چند گرم کفایت می‌کند. ولی باز هم دنبال کشف و تولید اسلحه بیشتر و خطرناکتری می‌روند! بمب‌های نوترون که این روزها زیاد از آن صحبت می‌شود یک نتیجه تحقیقات دستگاه‌های نظامی و یا دستگاه‌های وابسته به آنهاست!

دیگر رفع خطر تنها موجب مسابقه تسلیحات نیست

البته عذر کشورهای مختلف در تهیه اسلحه هرچه بیشتر، ضرورت حفظ خودشان است و طبیعی است که تا کشوری احساس می‌کند از طرف بیگانگان در خطر است دنبال تقویت نیروهای نظامی خود برود. همین جاست که نقص اصلی ترقیات فنی و علمی بشر ظاهر میگردد چون هنوز ملل جهان راهی جز توسل بزور برای دفاع از خود پیدا

نکرده اند از این جهت بشر امروز با تمام افاده‌ای که بابت ترقیات معجزه آسای خود می‌کند نسبت به اجداد چند هزار سال پیش خود تفاوتی نکرده بلکه با اسلحه‌تازه‌ای که ساخته بصورت موجودی درنده تر و خطرناک تر درآمده است !

بنابراین ضروری ترین و مؤثرترین اقدامی که درراه خلع سلاح باید کرده‌رفع و یا دست کم تخفیف ترس از بیگانگان است .

اما امروز محققین در امور بین‌المللی و حتی پاره‌ای از طراحان نظامی از خود می‌پرسند: آیا میزان تسلیحات ابرقدرتها از آنچه برای دفع خطر احتمالی یک حمله اجنبی لازم است نگذشته و بجائی نرسیده که وجود خود آن تسلیحات بمیزان خطر افزوده باشد ؟

هزینه تسلیحات بزرگترین مانع کمک به توسعه اقتصادی است

مادام که از منابع مالی و منابع طبیعی و قدرت فکری و بدنی بشر قسمتی به عظمت آنچه بیان شد برای کشف و تولید و ذخیره کردن وسائل کشتن و ویران کردن برداشته می‌شود چیز زیادی برای پیش بردن کیفیت زندگانی و کمک به نجات میلیونها مردم جهان که درتمام عمر، یک نوبت غذای سیر نمی‌خورند، باقی نمی‌مانند .

به همین جهت نیز خود ایالات متحده آمریکا و جماهیر شوروی که نیرومندترین کشورهای جهان شده اند از چند کشور دیگر از حیث کیفیت زندگانی و خدمات اجتماعی عقبتر هستند .

بطور متوسط درجهان امروز برای هر سرباز ۱۴۸۰۰ دلار خرج می‌شود و حال آنکه هزینه تربیت هر کودک، در سنینی که می‌تواند به مدرسه برود، ۲۳۰ دلار می باشد .

بهای یک زیر دریایی دارای موشکهای هسته‌ای برابر هزینه مدرسه ۱۶ میلیون کودک در کشورهای رو به توسعه است .

مطلب دیگری که مستقیماً بموضوع این مقاله مربوط می‌شود کاهش کمک کشورهای صنعتی شده، به کشورهای رویتوسعه در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های تسلیحاتی است .

بنابراین طرح سازمان ملل متحد در مورد دهه دوم توسعه (دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰) کشورهای غنی باید یک درصد از درآمد ناویژه سالیانه خود را به کشورهای رویتوسعه منتقل کنند اما این انتقالها بتدریج در چند سال اخیر کم شده، اینک بجای یک درصد در حدود یک سوم یک درصد است و حتی بسیاری از افراد آنان حقیقتاً متاثرند از اینکه

بیش از پانصد میلیون نفر از جمعیت جهان دائم گرسنه‌اند! بقیه در صفحه ۷۲

فضل الله صلواتی (طوفان)

آینده انسانها در سایه حکومت عدالت

همه جا را صلح و صفا برسد
کامل گردد، به خدا برسد
هنگام حکومت ما برسد
قسمت آخر، همه را برسد
آزادیها، به بقیاء برسد
که جهالتها، به فنا برسد
بانگ شادی به سما برسد
چون نور خدا، همه جا برسد
عدل و ایمان همه را برسد
نه دگر انسان به خطا برسد
بنیان کن کاخ ریا، برسد
دل بینوا، به نوا برسد
دوران صبر و رضا برسد
هنگام " مهر و وفا " برسد
که تباهی فقر و غنا، برسد
بره حق، انسان تا، برسد
انسان به حقیقتها، برسد
به فنا آثار جفا، برسد
آسایشها به شما، برسد
آن مظهر عدل خدا، برسد
آن هادی و منجی ما، برسد
بین ظلم و ستم به کجا برسد
که ز تو دردش به شفا برسد
هر لحظه غمی، ز قفا برسد
خواهد که به عرش عسلا برسد
تا سید و صاحب ما برسد

همه درد بشر به دوا برسد
انسان برهد از خود آنکه
طومار من و تو بهم پیچد
همگانی گردد نعمتها
هدف بشر، انسانی گردد
به خدا، به خدا، آید روزی
همه جا ز عدالت پر گردد
همه یک آئین همه یک ملت
مردان خدا همه جا حاکم
قرآن باشد، تنها قانون
نه ستم ماند نه ستمکاری
نه زمامت و غم، خبری دیگر
نه دگر ترسی، نه دگر رنجی
نه ز خونریزی خبری، باشد
نه دگر تبعیض سیاه و سفید
نه دگر غربی نه دگر شرقی
نه دگر مرزی نه دگر جنگی
ز تلاش و زکوش ما آخر
ز تکاپوها ز هیاهوها
" مهدی " آید، و رهبر گردد
" قائم " حجت "، مولا، سرور
ای حجت حق، به در آبه درآ
بازآ، که جهان، فاسد گشته
ظلمت همه جا را پر کرده
فریاد ستم کشها اکنون
(طوفان) خواهد ز خدا دائم

اینست عوامل کاهش مطالعه در اجتماع ما



● مردم ، تربیت ، شرایط محیط ، نویسندگان ، ناشران کدامیک مقصرند ؟

ریشه‌یابی عدم توجه به کتاب ، در ایران که باید در چار چوبه روانشناسی اجتماعی ، یا هر قالب فرهنگی دیگر صورت گیرد ، هنوز مطمح نظر واقع نشده . و این نخستین اقدام ضروری و لازم در موردی است که به هزارویک دلیل ، تهدید کننده بسیاری از مبانی زندگی فردی و اجتماعی است .

قبل از هر گروه باید محصلین را در نظر بگیریم چون اینان در این دوره زندگی پایه اصلی آموزش و مطالعات خود را می‌نهند ، نقصان منابع ، معلمان آزموده کسبه تعدادشان با هجوم سیل آسای دانش‌آموزان هرگز متناسب نیست نظامهای تعلیم و تربیت را از درون ، از جانب معلمان و شاگردان در معرض ایرادات گوناگون قرار می‌دهد .

به این ترتیب از نظر کمی و کیفی عرصه تعلیم و تربیت ، دستخوش تغییرات و تلاطمی مداوم می‌شود ، و این دگرگونی تب‌آلوده به همه سطوح تحصیلی سرازیر می‌کند . اما بررسی تعلیم و تربیت دور از شرایط اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست جوامع کنونی چه غنی و چه فقیر در برابر توسعه در امر تعلیم و تربیت هنوز نتوانسته است فاصله‌ی بی‌راه دهسال پیش بین " آرزو " و " حقیقت ، بین " اندیشه " و " عمل " وجود داشت ترمیم کند . و اکنون نیز علی‌رغم مساعی فراوانی که بکار رفته است ، باز هم هدف در افق دور دست قرار دارد .

و بدین ترتیب آن دسته کودکان و نوجوانان ما که از نظر سواد و آگاهی خانوادگی در فقر هستند، اولین قدم را در این راه کج، برمی دارند. و باید خواندن و خواستن کتاب از کودکی شروع شود، تا نتیجه بهتری داشته باشد، که در جامعه کنونی ما چنین نیست.

زندگی کنونی به یک کارخانه مهندس سازی تبدیل گشته یعنی هرچه سطح زندگی مردم پیشرفت می کند، از لحاظ تفکر درجا می زنند، و یا به عقب برمی گردند. زیرا با همه تکاملی که آدمی نسبت به گذشته کرده، نه تنها زندگی او از سالهای اخیر بهتر و آسوده تر نگشته بلکه از نظر روانی به وضع وخیم تری دچار گشته است.

به عنوان نمونه در اکثر خانواده ها فشار والدین فقط برای خواندن درس است و بس، زمانی که کودک هنوز سال اول دبستان خود را تمام نکرده و حتی قبل از آن، پدر و مادر شغل مهندسی و یا پزشکی را برای فرزند خود اختیار کرده اند. و بطور کلی هیچ ارزشی برای خود کتاب و محتویات آن قائل نیستند.

آموزش و پرورش هم برای محصلان ما ارزش اصلی و رسالت معنوی خود را از دست داده، بجههائی که امروزه راهی دبستان و دبیرستان می شوند هدف اصلیشان فرار از جهل و نادانی نیست، بلکه می خواهند با گذراندن دوره های تعیین شده تحصیلی به کاغذ پاره ای به نام " مدرک " دسترسی پیدا کنند تا شاید بوسیله این نامه های تایید شده، اداره یا مؤسسه را برای کارکردن و پول زیاد گرفتن انتخاب کنند چنین طرز فکری غلط است.

قصد و غرض اصلی از تحصیل باید جدا از کار و پول باشد، یعنی درس خواندن را نباید با هیچ معیار اقتصادی مقایسه کرد. چون کسب معلومات و فضیلت یک مسأله معنوی است و اگر بخواهیم این مسأله معنوی را با مادیات و پول بسنجیم دچار اشتباه محض شده ایم به همین علت است که، امروزه جامعه کمتر بزرگان علم و ادب می پروراند " اگر در تاریخ علم و ادبیات ما چهره های درخشانی وجود داشته اند به خاطر این بود که آنها علم را صرفاً برای خدمت به جامعه می آموختند بدون اینکه هیچ چشم داشت مالی و پولی داشته باشند، اما در این زمان اگر کسی رشته پزشکی یا مهندسی را برای ادامه تحصیل انتخاب می کند فقط برای این است که در این حرفه ها پول بیشتری بدست بیاورد در غیر این صورت به هیچوجه حاضر نمی شود که به خود زحمت داده پزشک و یا مهندس بشود تا زمانی که پایه های دانش و فضیلت بر مادیات و اقتصاد تکیه دارد هیچگاه جامعه چهره های درخشان علم و دانش به خود نخواهد دید، بنابراین

جامعه امروز ما فقط می‌تواند به گذشته دیرین خود افتخار کند! و از این سینما و ابوریحان حرف بزند. چون نظیر این بزرگان علم و ادب دیگر در چنین جامعه ای به وجود نخواهد آمد"

و براین منوال مردم کالائی به نام کتاب را نمی‌شناسند یا بهتر است بگوئیم فراموش کرده‌اند که چیزی بدین نام وجود دارد.

چون در سالهای گذشته، خرید کتاب مانند خرید سایر اجناس در بیین عده‌ای از مردم، رواج داشته‌است، مردم برای مصرف همه آنچه که در بازار عرضه می‌شود، پاسخ مثبت می‌دهند مگر کتاب. اما این بی‌علاقه بودن همیشه ادامه نداشته است زیرا سالهایی را به یاد داریم که فروش کتاب سیر صعودی داشته است، سالهای ۴۷، ۴۸، ۴۹ را می‌گوئیم^۱



قبلا اشاره شد عده‌ای که از نظر سواد خانوادگی در فقر هستند، با کتاب آشنائی کمتری دارند ولی باز هم می‌توانیم، این گروه را به دو دسته تقسیم کنیم

۱- آنان که از نظر مادی هم ضعیف هستند. در نتیجه با این قیمت سنگین کتاب، اینان به ندرت کتابی شخصا خریداری می‌کنند. و اگر احيانا تمایلی همسراه با وقت در اختیار داشته باشند، از کتابخانه باید استفاده کنند.

۲- طبقه دوم که قدرت خرید دارند. ولی عده‌ای از اینها در خود کمبود احساس می‌کنند، و سعی خود را براین می‌گذارند که کودکانشان، کتابخوان و یاب‌اصطلاح درس‌خوان شوند، و بدین وسیله می‌خواهند به معنویتی برسند و مقداری از کتابها به این اشخاص فروخته می‌شود. و عده دیگر سرمایه داران، پول خود را دو دستی چسبیده‌اند و تمام زندگی خود را در آن می‌بینند، و خواهیم گفت که اینان چگونه میل به "الابودن" را که یکی از طرق رسیدن به آن، کتاب است، در مردم می‌کشند.

قسمت دیگر مردم را اشخاص با سواد تشکیل می‌دهند ولی اینها را از نظر معلومات و درک علم و دانش می‌سنجیم

عده‌ای از اینها دنبال مدرک بوده‌اند و حال بدان رسیده‌اند یعنی به‌اعلای آرزوی خود، و نتیجه اینکه در سالهای اخیر، دیگر کسی نیاز به خواندن و جستجو برای یافتن کتاب خوب را احساس نمی‌کند و می‌شود گفت که مردم زندگی بی تفکر را

پذیرفته اند.

عدهٔ قلیلی دیگر از مردم مانند دانشمندان گذشته کشورمان، کتاب وسیلهٔ تحقیق و داشتن جزئی از زندگیشان است. (و گفتیم تعداد آنها کم است) و اینجا لازم به تذکر است که، ما نباید بوسیله تعداد فروش کتاب تعداد علاقمندان به کتاب را پیدا کنیم چون مدتی است که کتابخانه داشتن، در میان گروهی از مردم این کشور فقط به صورت یک "مد" رایج شده است و نه برای مطالعه و استفاده، یعنی در شرایط حاکم بر کتاب و کتابخوان ایرانی، این رقم پائین تر از اینها هم می‌آید. و این بسیار تأسف انگیز است.

اکنون قبل از اینکه به بررسی اشکالاتی که در راه نویسندگان و ناشران قرار دارد بپردازیم، بهتر است سخنی درباره پولداران پول پرست بگوئیم که اینها در سالهای اخیر با تهیه کردن تفریحگاهها و ساختن و وارد کردن فیلمهای مبتذل و سینما عده‌ای از جوانان و مردم سست بنیان را به دره فلاکت افکندند و می‌افکنند.

این را نیز لازم است بگویم مردم عادت کرده اند برای کمبودهای اجتماعی خود که فقط از راه مطالعه بدست می‌آید، دلیل غیر قابل قبول (کمبود وقت) را مطرح کنند و با دو جمله "کار منزل نمی‌گذارد، و تلاش برای معاش اجازه نمی‌دهد" خود را راحت کنند، و باید در مردم این ایمان را به وجود آورد، که مطالعه می‌تواند نقش اساسی در خانواده داشته باشد.

اگر مایلید، کمی از قدرت سینما را در مردم بدانید به این نکته توجه کنید که نقل کردند همراه با آمدن فیلم (پاپیون) کتاب پاپیون به طرز بی سابقه‌ای به فروش رفت و در هنگام نمایش فیلم "سپید دندان" کتاب آن به چاپ نهم رسید. بدین ترتیب زرق و برق سینماها و تریاها مردم را از هر گروه و صنفی به طرف خود جلب می‌کند و از این طریق پول هنگفتی که باید صرف خرید کتاب و یا بطور کلی خرج اصلاح جامعه شود در سینماها و با هر پک سیگار دود می‌شود و به هوای رود

حال به ناشران می‌رسیم و موقعیت آنها را تا آنجا که امکان دارد بررسی

می‌کنیم

بحران کتاب را گذشته از بی تفاوتی مردم نسبت به مطالعه، می‌توان ناشی از

چاپخانه و صحافش دانست

چاپخانه‌ها که قبلا برای چاپ هر فرم هشت صفحه‌ای کتاب ۱۲۰ تا ۱۷۰ تومان می‌گرفتند حالا رقمی بین ۶۸۰ تا ۷۵۰ تومان طلب می‌کنند.
صحافها مدت‌ها برای هر جلد کتاب ۲۵ ریال می‌گرفتند الان گاه ۱۲۰ ریال طلب می‌کنند.

گذشته از اینها اغلب چاپخانه‌ها به جای چاپ کتاب به کارهای سودمندی از قبیل چاپ پوستر سینما و بروشور و... پرداخته‌اند، کتابهای درسی تعدادشان زیاد شده است و تنها در تهران دو چاپخانه صحافی ماشین دارند که به تمام کارها نمی‌رسند، مشکلات اداره نگارش هم جای خود دارد، و عده‌ای صاحب‌نظر یکی از دلائل کم فروش رفتن کتاب را گرانی آن می‌دانند. و علت سنگین بودن قیمت دربالا ذکر شده.



در حال حاضر در ایران میزان تیراژ معادل با رقم فروش نیست و کتابفروشیها و انتشاراتیها پراست از کتابهایی که مثلا در سه هزار نسخه منتشر شده اما سصد عدد بیشتر فروش نداشته است.

بدین ترتیب نسبت به ۵ سال گذشته تعداد چاپ عنوان کتاب‌ها به یک‌چهارم تنزل کرده است. درآمد محدود کتابخوانهای ایرانی که اکثر آنها از نظر طبقاتی، دانشجویان و فرهنگیان هستند کفاف خرید کتابهای جدید ناشران را نمی‌دهد، ضعف قدرت خرید "اهل مطالعه" افزایش قیمت کاغذ، هزینه گراف چاپ و مخارج اضافی ناشران، تعادل عرضه و تقاضا را در بازار کتاب به هم زده تا آنجا که ۱۳ تن از ناشران و کتابفروشان تهران ادامه فعالیت خود را در زمینه چاپ و توزیع کتاب تحت شرایط فعلی غیرممکن اعلام کردند ۱۳ ناشر تهرانی چندی پیش به اتحادیه ناشران و کتابفروشان اطلاع دادند که شرایط موجود آنها را در یک بحران جدی قرار داده است.

گروهی از ناشران اساسی‌ترین اقدامات دولت و سازمانهای مسئول را معافیت گمرکی کاغذ وارداتی و اجازه ایجاد یک چاپخانه مجهز با سرمایه‌ناشران می‌دانند، یک ناشر با برشمردن مشکلات چاپ و انتشار کتاب می‌گوید در ماههای گذشته مشابه سال قبل ۶۰۰ کتاب به بازار عرضه شده بود که اکنون به سختی تعداد آثار چاپ شده به ۳۰۰ کتاب می‌رسد (اطلاعات ۵۳/۲/۲۸)

بقیه در صفحه ۷۳





راه‌پیکارها:

اعتیاد

۲- تکمیل و تجهیز وسائل درمانی موجود و توسعه و گسترش سازمان‌های بهداشتی برای معالجه معتادان در سطح کشور.

۳- توان بخشی و مراقبت کامل از بیماران معتاد در دوران طولانی نقاهت و مراقبت کافی پس از خروج از بیمارستان که حساس‌ترین وقت بازگشت بیمار به سوی اعتیاد محسوب می‌گردد.

۴- سبب شناسی و همه‌گیر شناسی اعتیاد که لازمه‌اش پژوهش‌های دامنه‌دار علمی از طرف افراد و مؤسسات مختلف و به‌کار بستن توصیه‌ها و دستورهای آن.

۵- ایجاد مؤسسات خیریه از طرف افراد انسان دوست، جهت ایجاد وسائل تفریح سالم و تاسیس کارگاه‌ها و مراکز کارایی و اشتغال‌سازنده و پرسود در مکتب اسلام

امروزه مبارزه با اعتیاد، افکار دانشمندان و دلسوزان واقعی اجتماع راه خود معطوف داشته‌است و از راه‌های گوناگون با تشکیل سمینارها و نشر مقالات و کتابها و نشان دادن مضرات اقتصادی و اجتماعی و انسانی آن از راه تاسیس بیمارستانهای مخصوص و ایجاد سازمانهای بهداشتی با تشکیلات وسیع و مجهز، به نبرد علیه آن برخاسته‌اند.

راه‌های مبارزه

در پیکار با اعتیاد راه‌های زیر پیشنهاد گردیده است

۱- پیشگیری از اعتیاد بوسیلهٔ تنویر افکار عمومی و توجیه روانی مردم و تشریح مضرات خاسمان برانداز آن.

ایران اظهار داشت که ۷۵ درصد از بیماران هروئینی ما تکراری هستند.^۱

شهرکهای ترک اعتیاد و بیمارستانها و دلسوزیهای انسانی و بهداشتی که از طرف افراد دلسوز و انسانهای باوجدان و آگاه تاسیس یا صورت می گیرد با آنهمه اهمیت و ارزشی که دارند باز در برانداختن این بلای خانمانسوز، کفایت نمی کنند چون تا پاک سازی محیط و زمینه چینی کامل صورت نگیرد باز خطر اعتیاد و بازگشت به حالت اولیه به شدت و قدرت چندین برابر مرتبه اول باقی است آنچه در مورد مبارزه با این آفتهای خطرناک به نظر ما می رسد این است که از بهداشت پیشگیری بیشتر استفاده گردد تا بهداشت درمانی و علاجی.

ایجاد پناهگاه معنوی

نخست لازمست با ایجاد محیط سالم روانی به سراغ پیشگیری رفت و آن جز در برتو گسترش تعالیم ارزنده اخلاقی و عقیدتی و بهداشتی اسلام که یک تکیه گاه بزرگ معنوی است مقدور و عملی نیست.

لازم است افراد در زندگی خود پایگاه مقدس معنوی را بشناسند و دلها را لبریز از ایمان و اعتقاد به مبادی فضیلت و عقیدت بنمایند که از درون خود بجوشند و مصونیت ذاتی و طبیعی پیدا نمایند.

سطح عموم.

۶- رفع ناهنجاریهای اجتماعی و تبعیضات طبقاتی و تعمیم وسائل رفاهی که در اختیار عموم قرار گیرد.

۷- تذکر دادن در مورد اعتیاد که چه سودی از این راه عائد انسان می گردد، و لذات واقعی فرد از آن چیست؟ که پس از اندک مدتی درخواهد یافت که جز برآوردن خواهش نفس، هیچ نوع سود و نفعی به حال او نداشته است برعکس اگر اعتیاد را ترک می کرد از لذات طبیعی زندگی بهره مند می شد. و مهم تر از همه آنکه صحت و سلامت خود را که بالاترین لذات و خوشبختیهاست دارا بود.

دشواری معالجه

معالجه معتادان، خالی از اشکال و صعوبت نیست و مشکل تر از آن بازگشت مجدد معتادان به اعتیاد قبلی است مینویسند ۷۵ درصد از معالجه شدگان پس از یک ماه و ۹۵ درصد در ظرف شش ماه دوباره به انواع مخدر رومی آورند چندی پیش مدیر کل بهداشت تایلند در تهران در کمیته بهداشت روانی اظهار داشت: "با آنکه دوره معالجه معتادان در کشور متبوع او سه ماه است با این وصف در حدود نود درصد از معالجه شدگان دوباره معتاد می شوند و عموماً بیماران ما تکراری هستند.

رئیس سابق بیمارستان معتادین

ترغیب به فعالیتهای اصیل و سازنده است که این برنامه با نشان دادن فعالیت دیگران و تشریح فوائد و آثار فعالیت و دستگیری و ارشاد عملی بیکاران، ممکن است.

تشویق به مطالعه و تحصیل علم
بیدار ساختن روح انسان دوستی و ایجاد روح برادری و مساوات و از میان بردن عوامل تخریبی و فساد مانند از هم پاشیدن محیطهای فساد و جلوگیری از معاشرت های ناسالم و ممنوعیت جدی و حقیقی از ورود مواد مخدر به کشور، از راههای اساسی مبارزه بشمار می رود به موازات تدابیر بهداشتی و اجتماعی، یک عنصر مهم و ارزنده نیز در معالجه و پیشگیری معتادان مؤثر است که کمتر به آن توجه شده است و از بهر برداری و مدد جوئی از آن غفلت شده است و آن، ایجاد روح ایمان و اعتقاد به مبادی انسانیت و فضیلت می باشد

وگرنه در صورتی که وضع به این منوال باشد که امروز داریم فردا شاهد از بین رفتن نیروهای فعال کشور و متلاشی شدن خانواده ها و سلولهای تشکیل دهنده اجتماع خواهیم بود که گروه گروه به اسارت این دامهای خطرناک می افتند اسارتی که پایان آن مرگ و نابودی و از بین رفتن سرمایه های ملی و ذخیره های انسانی خواهد بود که دیگر آنروز داد و فریاد و کوششها بی ثمر و بی اثر خواهد بود.

بقیه در صفحه ۳۲

فردی که اعتقاد و باور داشته باشد که تمام اعمال و کردارهای او تحت کنترل است و در مقابل هر عملی که انجام میدهد خواه خیر و روا باشد یا شر و ناروا، باز - خواستی خواهد دید و به کيفر اعمال خود خواهد رسید.

فردی که معتقد باشد آئین الهی هر آنچه به سلامت تن و روان او صدمه دارد و نشاط و تحرک و سازندگی را از او بساز می ستاند تحریم کرده است.

فردی که اعتقاد داشته باشد ضرر رساندن به بدن و وجود شخص، یک گناه بزرگ و عمل نابخشودنی است از اینرو تریاک و مواد مخدر، امثال مرفین و هروئین و غیره که ضرر مسلم برتن و روان داشته باشند حرام و مرتکب شونده آن به کيفر الهی نیز خواهد رسید.

خلاصه آنکه به روز جزا و حساب و مکافات عمل معتقد باشد هرگز گرد چنین اعمال و آلودگیها نخواهد گشت.

ایجاد ایمان و اعتقاد در قلوب جوانان، تنها از راههای تبلیغات عملی و علمی اسلام و نشان دادن عواقب و نتایج کارها و گسترش تعالیم و دستورهای اصیل آئین الهی قابل عمل است مشروط بر آنکه نشان دهندگان و راهنمایان، خود عامل و پایبند مقررات الهی باشند.

تشویق به فعالیت اصیل

از راههای مؤثر و مفید، تشویق و

با این قبیل کارهاست که اختیار غذای مردم جهان را در دست میگیرند، هم صادرکننده صنایعد و هم محصولات کشاورزی



اواسط تابستان است و شهر واشنگتن پایتخت امریکا یکی از روزهای خیلی گرم را میگذراند و همه آرزو می کنند از شهر خارج شده و بکوهستان و یا کنار دریا پناه ببرند . در یک ساختمان عظیم دولتی در نزدیکی رود " پاتوماک " یک گروه صد نفری با بی صبری در راهرو یک زیر زمین انتظار می کشند ، درهای طرفین راهرو قفل شده و نگهبان ها از آنها محافظت می کنند . پنجره ها بسته و کرکره ها کشیده شده اند . کلیه تلفن ها قطع شده ، هیچکس بدون اجازه مخصوص حق ورود به این راهرو را ندارد و پس از ورود تا زمان تعیین شده قبلی حق خروج از آنجا را نخواهد داشت . در یک سالن کوچک در خارج راهرو یک گروه تلویزیونی در حال نصب دوربین ها و چراغ های خود می باشند ، در اطاقی دیگر نمایندگان مطبوعات و خبرنگاران بی صبرانه قدم میزنند و در یک راهرو باریک وابسته های سفارت خانه های خارجی و پیک های چندین سازمان دولتی و خصوصی صف کشیده اند و مرتب به ساعت خود نگاه می کنند .

چند دقیقه قبل از ساعت ۳ درها باز می شود و گروهی در حالی که گزارشهایی را

سال هیجدهم شماره ۵

نمونه های
از گمشمار روزی
حساب شده

است که این برآوردها تعیین کننده ذخیره مواد غذایی برای کشورهای فقیر - فروش غلات در بازار جهانی، ارزش مواد غذایی برای مصرف کنندگان امریکائی، الگوهای آتی داد و ستد غلات و درآمدهای هزاران کشاورز امریکائی است.

این برآوردها دروضع صدها میلیون نفر در سراسر جهان تاثیر دارد و اخذ تصمیم هائی که میلیونها دلار را دربرمیگیرد متکی به آنهاست، بنابراین داشتن اطلاع قبلی از برآوردها موجب خواهد شد سوداگران غله یا نمایندگان دولتهای خارجی در بازار معاملات غله از امتیاز خاصی برخوردار شوند و تنگناهای اقتصادی جهانی بوجود آید.

بیش از یک قرن است که وزارت کشاورزی آمریکا برآوردهای تولید غلات را منتشر می نماید و هیئت گزارش محصول از ۷ سال قبل تأسیس شده است زارعین شرکت های بزرگ زراعی و بازرگانان غله از علاقمندان این گزارشها بوده اند ولی در سالهای اخیر و بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم این گزارشها جزء خبرهای اصلی بین المللی شده اند که پایتخت های کشورها و مراکز تجاری بی صبرانه انتظار دریافت آنها را دارند.

علت این علاقه، عدم توازن کشاورزی است که در ربع قرن اخیر بوجود آمده است. دروضع حاضر پیش بینی تولید محصول وزارت

دردست دارند خارج می شوند، یکی از اعضاء گروه، گزارشها را پشت و رو روی میز اطاق مطبوعات قرار می دهد. یکی دیگر به طرف صف نمایندگان سفارتخانهها و پیکها می رود، در اطاق مطبوعات خبرنگاران در مقابل تلفن ها صف کشیده اند.

درست رأس ساعت ۳ بعد از ظهر که از روی یک ساعت دیواری مهر و موم شده تعیین می شود، خبرنگاران به میز هجوم می آورند گزارشها را برداشته و بسرعت مطالب آنها را تلفن دیکته می کنند. وابسته های بازرگانی سفارتخانهها و پیکها نسخ دیگری از این گزارشها گرفته و بسرعت بطرف اتومبیلهای خود می روند.

در این گزارشها نه خیر استعفا و وزیر داده شده و نه خبر اعلام جنگ، بلکه علت این همه تدابیر امنیتی و انتظارسار بی صبرانه، دریافت برآوردها میانه پیش بینی محصول گندم و غلات امریکاست که توسط وزارت کشاورزی این کشور تهیه می شود.

از ده ساعت قبل از این واقعه، هیئت مخصوص کارشناسان و آمارگران وزارت کشاورزی امریکا در یک اطاق قفل شده و بدون پنجره مشغول جمع آوری و تجزیه و تحلیل ارقام و اطلاعات بوده اند. حاصل کار آنها یک حدس هوشمندانه و فوق العاده دقیق از تولید گندم - ذرت - لوبیای سویا و سایر محصولات زراعی ایالات متحده امریکا در سال جاری است.

اقدامات شدید امنیتی از آن جهت لازم

چه محصولی اختصاص خواهند داد. این اطلاعات یک تصویر کلی بدست می دهد که آیا محصول پاییز نسبت به سالهای قبل بیشتر یا کمتر است بعنوان مثال در گزارش بهاره‌ای که بخش خدمات گزارشات آماری در سال ۱۹۷۶ منتشر نمود نشان داده شده بود که به نسبت سال ۱۹۷۵ زارعین قصد دارند ۴ درصد بیشتر ذرت بکارند. ۸ درصد گندم بیشتر و ۲ درصد بیشتر ذرت - خوشه‌ای بیشتر ولی ۷ درصد لوبیای سویا کمتر و یک درصد جو دوسر کمتر بکارند.

دومین دوره بررسی عمده در اوائل ماه ژوئن است که اغلب محصولات کشته شده‌اند. زارعین گزارشی از مقدار هکتاری که در سال قبل زیر کشت داشتند بانضمام مقدار هکتار کشت شده سال جاری را تهیه می کنند همچنین آنها نظراتی درباره وضع خاک و آب و هوا می دهند.

گزارشات مکاتبه‌ای ماه ژوئن مجددا در ماه بعد با آخرین اطلاعات تکمیل می شود تا شامل تغییراتی باشد که بعلت بدی آب و هوا در الگوی محصول داده شده است. آخرین بررسی در پاییز انجام می شود که در آن مقدار محصول واقعی برداشت شده آمده است.

در سالهای نخست تنها به اطلاعات جمع آوری شده از طریق مکاتبه اکتفا می شد ولی پس از آنکه مزارع آمریکا وسیع تر و تخصصی تر شد فنون نوین بررسی بکار گرفته شد. اینک قسمت اعظم جمع آوری اطلاعات

کشاورزی امریکایک عامل مهم تثبیت کننده در بازار جهانی غله است که با اعلام کردن میزان تولید آتی از غافل گیر شدن ونوسانات شدید در قیمت غله جلوگیری می کند. شکی نیست که اگر محصول کافی نباشد قیمت ها بالا خواهد رفت و در زمان فراوانی کاهش خواهد یافت. ولی این واقعیت که اطلاعات بطور یکسان در دست تولید کنندگان، بازرگانان و مصرف کنندگان قرار می گیرد اثرات افزایش یا کاهش تولید را تعدیل می کند.

آمار غلات بدو دسته تقسیم می شود. پیش بینی تولید غلات در زمان رویش آنها تهیه می شود و در این پیش بینی بازدهی مورد انتظار محصول برداشت و اطلاعات تولید گنجانده شده است. برآورد در زمانی که محصول برداشت شد انجام می شود و دقیق ترین رقم ممکن را درباره مقدار واقعی محصول جمع آوری شده نشان می دهد.

اطلاعات مربوط به پیش بینی و برآورد محصول از دو منبع اصلی کسب می شود یکی از طریق نامه نگاری و مکاتبه با هزاران زارع در سراسر کشور و دیگری از طریق بازرسی دقیق از مزارع مناطق انتخاب شده.

پرسشنامه‌ها از طریق پست به ۱۰۰۰۰۰۰ زارع در سه زمان مختلف در سال ارسال می شود. اولین بررسی از طریق پست در ماههای ژانویه و مارس انجام می شود که در آن از زارعین می پرسند در کشت بهاره چند هکتار زمین را زیر کشت می برند و آن را به

دومحاسبه یعنی بازدهی هر بوته و تعداد هر بوته در هکتار، برآوردی از بازده محصول در هکتار را بدست می‌آورد.

در فصل برداشت، آمارگر همراه به مزرعه سر می‌زند تا همان عملیات را تکرار کند پس از رسیدن بوته‌ها او چند بوته را بعنوان نمونه به آزمایشگاه جهت تجزیه ارسال می‌دارد پس از آنکه زارع محصول را درو کرد آمارگر آخرین دیدار خود را جهت تجزیه و تحلیل یک بخش نمونه انجام میدهد تا تعیین کند چه مقدار از محصول ضمن برداشت از بین رفته است و بازده خالص چه میزان است. (نقل و تلخیص از خواندنیها شماره ۱۱ سال ۳۸)

مورد نیاز توسط ۱۳۰۰ آمارگر تعلیم دیده انجام می‌شود که از مزارع منتخب بازدید می‌کنند تا مجدداً مقدار هکتار زیر کشت و مقدار محصول مورد انتظار را برآورد کنند.

از آنجا که تعداد مزارع امریکا خیلی زیاد و در حدود ۲/۷ میلیون مزرعه میباشد آمارگران نمی‌توانند تمامی آنها را بازدید کنند لذا نمونه‌های شاخص انتخاب می‌شوند که چیزی در حدود کمتر از یک درصد کل مزارع است. انتخاب مزارع خیلی با دقت انجام می‌شود تا یک تصویر کلی از حدزراعی امریکارا بدست دهد.

در اغلب مزارع آمارگران با زارعین درباره نحوه استفاده از زمین - مقدار هکتار زیر کشت - اثرات بدی آب و هوا - آفات گیاهی و مقدار محصول مورد انتظار مصاحبه مینمایند. ولی در بعضی از مزارع آمارگران بررسی اساسی بازده محصول را انجام می‌دهند که برای مثال در یک مزرعه گندم بصورت ذیل است

با اجازه زارع، آمارگر وارد مزرعه شده و دو قسمت را بعنوان نمونه انتخاب می‌کند سپس فاصله بین ردیف‌ها را اندازه گیری می‌کند و تعداد بوته‌های هر یک را می‌شمارد با این محاسبه برآوردی از جمعیت گیاهی در هر هکتار را بدست می‌آورد.

سپس به شمارش گیاهان رسیده و نارس می‌پردازد و وضع رسیدن محصول را مشخص می‌کند. از این اطلاعات می‌تواند میزان بازدهی هر بوته را برآورد نکند. از مجموع

بقیه: اعتیاد ...

اخیرا نامه‌هایی به دفتر مجله رسیده است که خوشبختانه حکایت از این می‌کند که بسیاری از معتادان از کار خود پشیمان و یا شتبه خود پی برده اند و علاقه شدید به معالجه و درمان نشان می‌دهند. ولی برخی از آنان به عللی از نبودن امکان بستری شدن، اظهار نگرانی و ناراحتی مینمایند و پیشنهاد می‌کنند که: چنانچه از طرف وزارت بهداشتی مقرر گردد که در بهداریها و بیمارستانها و درمانگاهها شرایط و وسایل معالجه سرپائی برای معتادان میسر گردد، راهی برای نجات فرزندان جامعه باز خواهد شد.



افانہ تجسم خدا

عیسای پسر خدا نیست



پژوهندهای دانشمند و عالم انگلیسی به مبارزه با اعتقاد سنتی مسیحیان مبنی بر الوهیت مسیح برخاسته اند!
 ✪ بعضی از مسیحیان نخستین، برخلاف گفته خود مسیح، به او جنبهٔ خدایی دادند، و مسیح هرگز چنین ادعایی نکرد

مسیحیان در نتیجه پیشرفتهای علمی قرن نوزدهم ناچار شدند که از پاره ای از معتقدات خود درباره آفرینش و یا تردید ناپذیری مطالب کتاب مقدس چشم‌پوشند اخیراً لطمه شدیدتری به معتقدات آنان وارد شده زیرا درباره عقاید آنان مبنی بر اینکه مسیح چه کسی بوده؟ ابراز تردید شده است. اخیراً در میان جاروجنجال محافل مذهبی مسیحی، کتاب جدیدی منتشر شد که در آن نظریات مختلف تازه‌ای در بارهٔ مسیح جمع‌آوری شده است.

"جون هیگ" ناشر این کتاب در مقدمه آن چنین می‌نویسد:

"نویسندگان این کتاب معتقدند که باید در این قسمت اخیر قرن بیستم، تحول جدیدی در زمینه الهیات صورت گیرد. احتیاج به این تحول از دانش جدیدی که درباره مبدأ مسیحیت بدست آمده ناشی می‌شود. این معلومات حاکی است که مسیح مردی بوده که از طرف خدا برای ایفاء یک نقش بخصوص برای تحقق بخشیدن به مشیت الهی برگزیده شده است و عقاید بعدی مبنی بر اینکه وی تجسم خدا بصورت انسان و دومین نفر تثلیث مقدس است فقط جنبه افسانه‌ای و شاعرانه دارد. پذیرش این قضیه

از لحاظ علاقه به حقیقت جوئی ضرورت دارد ولی از لحاظ روابط ما با مللی کسه پیروان مذاهب عمده دیگر جهان هستند نیز حائز اهمیت علمی فراوانی است .

عنوان کتاب جنجال برانگیز مورد بحث " افسانه تجسم خدا " است این کتاب از قسمت های مختلفی که بوسیله ۷ نفر محقق نوشته شده ، تشکیل می یابد این کتاب در شرایط نامساعدی منتشر می شود زیرا قبل از انتشار و قبل از آن که بتوان مطالب آن را نقل کرد بیشتر از نقطه نظر مذهبی مورد تفسیر قرار گرفته است .

با اینوصف این جاروجنجال ممکن است مفید باشد یکی از جنبه های جالب کلیسای انگلستان آن است که تردید درباره الوهیت مسیح از مدتها پیش ، یعنی از زمان انتشار کتاب " فردریچ استروس " تحت عنوان " زندگی مسیح " در سال ۱۸۳۵ پدید آمده و مورد بحث محققان مسیحی قرار گرفته است با اینحال هنوز مردم عادی که مرتبا به کلیسا میروند و خوانندگان روزنامه ها و حتی روزنامه نویسان برای پذیرفتن این نوع عقاید جدید ، آمادگی ندارند .

دستگاه رسمی مسیحیت بطور کلی تصور میکند که اگر عقاید سنتی آن مبنی بر اینکه مسیح یک فرد بشری و درعین حال خدا است بعنوان یک حقیقت مسلم تلقی نشود ، این دستگاه از هم خواهد پاشید ولی ادعای کتاب جدیدیکه منتشر شده این است که این عقاید جزو حقایق مسلم نیستند " چون هیچ " می نویسد: " بدون ارائه دلیل مبنی بر اینکه عیسی ناصره درعین حال خدا بوده است بهمان اندازه بی اساس است که ادعا شود یک دائره درعین حال یک مربع است "

مؤلفان هفت گانه کتاب جدید میگویند که خود عیسی مدعی داشتن عنوان " پسر خدا " نبوده بلکه این عنوان از طرف مسیحیان اولیه به او داده شده و از افکار یهودیان اقتباس شده است . در آن دوران به مردان مشهور از قبیل افلاطون ، ارسطو و اوگوست جنبه الهی داده میشد . عقیده مبنی بر تجسم خدا بصورت انسان از طرف پایه گذاران اولیه کلیسا از قبیل اوربگن ، کلمنت و اتاناسیوس رواج یافت و هدف آن رفع اشکالات منطقی احتمالی بود که ممکن بود پیش بیاید .

ممکن است افراد عادی سؤال کنند که اگر عقیده مبنی بر تجسم خدا بصورت انسان یک اسطوره (نه به معنی یک دروغ بلکه به معنی یک استعاره) تلقی شود ، چه لطمه ای به مسیحیت وارد خواهد آمد ؟

نویسنده ای که بزرگترین سهم را در نوشتن این کتاب داشته خانم " فرانسیس یانک " است وی که نزدیک به چهل سال دارد ، در بیرمنگام رشته انجیل عهد جدید را تدریس می کند وی میگوید که بزرگترین لطمه ای که این کتاب وارد خواهد آورد مربوط

به پیام اصلی مسیحیت درباره "رستگاری و کفاره" خواهد بود این خانم دارای یک فرزند "عقب افتاده" است و این امر به پاسخ او قدرت بیشتری می بخشد.

وی میگوید " برای من پذیرفتن رنج، گناه و فساد بعنوان قسمتی از واقعیات جهان، اعتقاد به خدا را بدون پذیرفتن افسانه مذهبی مربوط به مصلوب کردن مسیح مقدور نمی سازد. من چون می بینم که خداوند، به رنج و تاریکیهای روح بشر توجه دارد و آنها را تشخیص می دهد و مغلوب می سازد، میتوانم یک برداشت مذهبی از جهان را بپذیرم ولی از این امر نباید نتیجه گرفت که عیسی مصلوب، خدا بوده است. چگونه ممکن است من یقین حاصل کنم که خداوند در اندوه و رنج من سهیم می شود؟ بدیهی است من میتوانم به این حقیقت نه تنها بوسیله یک رویداد منحصر به فرد بلکه بوسیله تجربیات مکرر بی برم مثلا تجربیات افراد مظلومی که رنج می برند، زجر می کشند، و بد رفتاری های هم نوعان خود را با اغماض و بردباری تحمل می کنند و یا تجربیات کسی که بخدا ایمان کامل دارد و یا کسی که حاضر نیست از مصائب بگریزد و یا یک عمل بد را با عمل بدتری پاسخ دهد و یا کسیکه می تواند تاریکی را مبدل به روشنایی سازد " بنابراین مسیح با آنکه بزرگترین مظهر این حقیقت هست تنها مظهر آن نیست."

حال این سؤال پیش می آید که به فرض اینکه این استدلال صحیح باشد، چه فایده ای از متزلزل ساختن عقاید سنتی مردم عادی حاصل می شود؟ پاسخ عمده به این سؤال را پروفسور هیک میدهد. او یک پرسبیتری (فرقه ای از مذهب پروتستان) انگلیسی است و در دانشگاههای هندوستان و سری لانکا تدریس کرده و نیز در بیرمنگام در زمینه روابط بین نژادها تحقیقاتی بعمل آورده است بنابراین وی به لزوم نزدیک ساختن مسیحیت به دیگر مذاهب بزرگ جهان معتقد است. بعضی از این مذاهب همانند مذهب بودائی دارای معتقداتی هستند مبنی بر اینکه یک معلم بشریت ممکن است جنبه الوهیت بخود بگیرد.

بهمین علت وی می گوید که این عقیده که عیسی پسر خدا است یکی از برداشتهای اندیشیدن درباره مسیح و برداشتی است که جهان یونانی و رومی آن را انتخاب کرده است، ولی در جهان مسیحیت امروزی برای مسیحیان شایسته است که این عقیده را هم به مفهوم سنتی و هم به مفهوم جازی آن مورد توجه قرار دهند.

دو نفر دیگر از مهم ترین مولفان کتاب مذکور "موریس وایاز" و "دنیس پانینهام" اند که هر دو از بیرون کلیسای انگلیس هستند و ایاز مانند دیگر یک مسیحی پروتستان بود، ولی در نتیجه مطالعاتی که درباره نخستین مسیحیت بدو آورد به این

نتیجه رسید که معتقدات مسیحیان در قرون اول مسیحیت شکل گرفته اند ولی بنظر او برای اینکه با حقایق تطبیق کنند و قابل قبول باشند باید مورد تجدید نظر قرار گیرند وی نظریات خود را در موقع نامناسبی ابراز داشت، یعنی در موقعیکه به ترتیب به سمت استاد الهیات دانشگاه اکسفورد و سپس به ریاست کمیسیون بررسی عقاید کلیسای انگلستان انتخاب شد کمیسیون مذکور پس از تهیه گزارشی در سال گذشته بنا به تقاضای اسقف کانتربری منحل شد.

ناپنهام بعکس از همان موقعی که تحصیل می کرد، به عقاید تجدیدطلبانه گرایش پیدا کرد. وی تالیفات "لوازی" کشیش و محقق کاتولیک فرانسوی را که در سال ۱۹۰۸ به علت ابراز تردید در باره صحت مطالب انجیل تکفیر شده بود، مطالعه کرده بود ناپنهام در پایان کتاب چنین اظهار نظر می کند "در مسیحیت آینده نقش اصلی منحصر به خدا تعلق خواهد داشت"

مزایای پرستش چنین خدای بی همتایی بوسیله دون کوپیت یکی دیگر از نویسندگان کتاب تشریح شده است... این کتاب خشم بسیاری از مردم را برانگیخته است و محتملا افراد بیشتری را خشمگین خواهد ساخت ولی کشیش جون روبیسون مولف کتاب "صداقت نسبت به خدا" که در گذشته تند روی را اتخاذ کرده بود، میگوید که این کتاب لاقابل باید خوانده شود. او معتقد است که عنوان این کتاب مانند بعضی از محتویات آن بیش از آنکه روشنائی ببخشد، به احساسات دامن میزند و مباحثات قدیمی را درباره افسانه مسیح و افسانه خدائی را که می میرد و سپس صعود می کند بار دیگر مطرح می سازد. نویسندگان این کتاب می پرسند چگونه می توان امروزه این عقیده را که خداوند در مسیح تجلی کرده و جهان را با خود آشتی داده است توجیه کرد؟

وی اضافه می کند "من با این جمله وایلز که میگوید "دادن عنوان افسانه به موضوعی، خود بخود مشکلی را حل نمی کند" موافقم ولی ابراز چنین مطالبی زنگ خطر را بصدا درمی آورد و من امیدوارم که مردم بجای اینکه عصبانی بشوند به پرسشهای واقعی گوش بدهند..." ترجمه وتلخیص از "ساندی تایمز"



خوشبختانه اصل کتاب را یکی از دوستان، بدرخواست ما برای ما فرستاده است و امیدواریم که درآینده خلاصه ای از ترجمه آنرا برای آگاهی بیشتر خوانندگان خود منتشر سازیم.

جستجوی عیب دیگران

حسین حقانی زنجانی

"خوشا بحال کسانی که بجای جستجو از عیوب دیگران و بدگوئی از آنان بفکر اصلاح خویش بوده، از صفات نکوهیده روحی دوری می‌کنند." از سخنان رسول اکرم (ص)

اصلاح جامعه یکی از هدف‌های بزرگ اسلام می‌باشد. اسلام با تدوین و تشریح قوانین مهم اجتماعی و فردی... این هدف مهم خود را بصورت‌های مختلف جامعه عمل پوشانده است و در ضمن، موانع تحقق این آرمان مقدس را برشمرده و مسلمانان را از آنها نهی کرده است از جمله آنها جستجو از عیوب دیگران بدون اینکه مقدمه اصلاح جامعه بوده باشد.

آری اگر کسانی پیدا شوند که با ذکر عیوب دیگران در مقام اصلاح آنان برآمده و بعنوان دلسوزی و علاقه به آنها و در نتیجه جامعه عیوب دیگران را بررسی و بمقتضای "امر بمعروف و نهی از منکر" باینکار اقدام نمایند خدمتی بس بزرگ به آنان و جامعه انجام داده‌اند و پیش خداوند نیز از اجر و پاداش زیادی برخوردار خواهند شد.

ولکن ما در طول زندگی روزمره خود به افرادی برخورد می‌کنیم که همواره در جستجوی عیوب و بدیهای دیگران میباشند تا از آنها در موقع مناسب خود، تنها عیب جوئی کرده، آنان را پیش دیگران رسوا نمایند و چه بسا از اینکار لذت و آفری می‌برند.

این عمل نه تنها طریق اصلاح جامعه محسوب نمی‌شود بلکه دارای زیانهای

بیشماری است . از اینرو اسلام از این عمل ، شدیداً نهی کرده است .
 خداوند در قرآن کریم می فرماید " . . . وَلَا تَجَسَّوْا " ۱ و در جستجوی عیوب
 مردم نباشید . "

پرواضح است که جستجو از عیوب دیگران برای بدگوئی از آنان که حکایت از
 یکنوع رذالت و کمبود روحی می کند غالباً ناشی از کینه و عداوت و حسد و بدگمانی
 می باشد که در روح یک فرد نسبت به فرد دیگر انباشته شده است که بصورت تجسس از
 عیوب و بدگوئی و اظهار آن نمایان می گردد .
 و در برخی از موارد ، این حالت ، تنها یک نوع مرض روحی است که برخی از
 مردم دچار آن می شوند بطوریکه از جستجوی عیوب دیگران و پخش آن در میان مردم
 لذت فوق العاده برده ، و مسرور می گردند . ۲

اسلام جامعه سالم می خواهد

آیات و اخبار زیادی وارد است که دلالت دارد که اسلام هرگز راضی نیست
 در جامعه مسلمین امر منکر و فساد ، و کارهای ناروا رخنه کند . اسلام نمی خواهد در
 شئون مختلف جوامع مسلمانها و نیز در روابط بین افراد در هر مرحله که باشد ، زشتیها
 و فساد شیوع پیدا کند ، اسلام ، اجتماعی می خواهد که همه افراد آن بوظائف شخصی
 و اجتماعی خود آشنا بوده ، و جامعه شان خالی از هرگونه عیب و نقص و بدیها ، باشد
 و هم آهنگی در هر مورد وجود داشته باشد و این فلسفه و زیربنای تشریح اکثر قوانین
 فردی و اجتماعی . . . اسلام بشمار می رود بطوریکه اگر آنها طبق دستور اسلام در
 جامعه مسلمین پیاده شود انواع فساد و بدبختی و فلاکت از جامعه ریشه کن شده و
 باصطلاح " مدینه فاضله " ایجاد می گردد .

همین جهت کلی در مورد نهی از جستجوی عیوب دیگران بمنظور بدگوئی از
 آنان کاملاً صدق می کند باین ترتیب که کسانی که تنها در فکر پیدا کردن بدیهای مردم
 می باشند و در اشاعه آن کوشش می کنند درحقیقت مصالح و منافع جامعه مسلمین را
 کنارگذاشته ، در فکر ایجاد رخنه در صفوف مسلمین بوده ، می خواهند وابستگی و اتحاد
 بین مسلمانها را هرچه می توانند کمتر نموده در نتیجه بشیوع فساد کمک می نمایند
 زیرا طبیعی است اگر فردی احیانا در خفا ، گناهی انجام دهد و تا موقعی که دیگران
 از آن آگاهی پیدا نکردند تنها او بر آن آگاه بوده و امر منکر و گناه را تنها او انجام

داده است و در حقیقت دائره گناه محدود بوده چه بسا ممکن است توبه کرده از ارتکاب آن نادم و پشیمان گردد، حال اگر کسی بگناه و کار زشت رفیق خود آگاهی پیدا کرد باید بمقتضای امر بمعروف و نهی از منکر، او را براه صواب دلالت و راهنمایی کند و لکن وظیفه او نیست این گناه و عیب او را پیش سایرین، آشکار کند و او را رسوا نماید زیرا این عمل علاوه بر اینکه ممکن است که عامل این عمل را جری نموده نتیجه‌ای جز شیوع امر منکر و زشتیها و شرور و از بین بردن قبح گناه و زشتیها ندارد. چنانکه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** "کسانیکه دوست دارند امر منکر و فساد، در میان جامعه مسلمین شیوع پیدا کند برای آنان عذابی دردناک است."

آری خداوند به کسانیکه گوش بفرمان الهی فرا نگیرند و در صدد ایجاد رخنه در کیان اسلام برآمده، دوستدار شیوع زشتیها و بدبختی و فساد در میان مسلمین باشند وعده عذاب دردناک می‌دهد.

و رهبران مذهبی ما نیز در روایات متعددی در مقام تفسیر و توضیح آیه مبارکه بالا، عواقب زشت این عمل را به عبارتهای گوناگونی گوشزد کرده‌اند

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود کسیکه امر منکری را در میان جامعه مسلمین اشاعه دهد مثل کسی است که آن منکر را بجا آورده است. ^۳ (و گناهی مثل گناه کننده آن عمل، دارد)

۲- در برخی از روایات از آنها بعنوان "مُجَاهِرِينَ" یعنی آشکار کننده عیوب دیگران تعبیر آورده آنها را مورد نكوهش قرار داده است.

رسول اکرم (ص) فرمود: **"كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِيُ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ"** یعنی هر یک از امت من از بدی و بلا دور می‌باشد مگر کسانیکه همواره در جستجوی عیوب دیگران بوده، آن‌ها را آشکار می‌کنند"

۳- کسانیکه دائما در جستجوی لغزشهای دیگران می‌باشند تا آنها را رسوا نمایند نباید از نتیجه کار زشت خود غفلت داشته باشند بالاخره روزی فرا می‌رسد که خداوند اعمال بد آنان را نیز آشکار و آنها را در میان جامعه، رسوا می‌سازد.

امام باقر (ع) فرمود: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ مَنْ اسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَسْلَمْ بِقَلْبِهِ. لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مِنْ يَتَّبِعِ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ** ^۴ ای کسانیکه بظاهر اسلام آورده‌اید ولی اسلام در قلب شما رسوخ نکرده است، در مقام جستجوی لغزشهای مسلمانها بر نیاید تا آنها

را آشکار و آنان را رسوا کنید زیرا خداوند نیز عیوب آنها را نمایان و آنان را رسوا می‌سازد"

آیا مردانگی است که کسی با برادر دینی خود در مرحله ظاهر طرح دوستی بریزد و اعتماد او را بخود جلب و باصطلاح محرم اسرار او باشد ولی در باطن دشمنی با او کرده لغزشها و اشتباهات و نقاط ضعف را دقیقاً بررسی نماید تا روزی او را رسوا نماید، آیا این کار با صفا و صمیمیت مخالفتی ندارد؟ آیا این عمل منافی با حقوقی که هر مسلمانی بگردن هر مسلمان دیگر دارد نیست؟ آیا این، دورویی و نفاق محسوب نمی‌شود؟ از اینرو هیچ تعجیبی ندارد اگر بگوئیم که جستجو کننده عیوب و لغزشهای دیگران و سوء استفاده از آن درست در مرز کفر و بیدینی قرار گرفته است با اینکه در ظاهر مسلمان بوده و حتی نماز و روزه و سایر اعمال واجبی و مستحبی خود را به موقع، انجام می‌دهد.

امام باقر (ع) فرمود "مَنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاحِي الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَاتِهِ لِيَعْبُرَ بِهَا يَوْمًا"^۵

"از چیزهایی که انسان را بمرز کفر نزدیک می‌سازد این است که کسی با برادر دینی خود ظاهراً طرح دوستی بریزد و لغزشهای او را در نظر داشته، آنها را جمع‌آوری کند تا روزی از او بدگوئی کرده او را رسوا نماید"

از این جهت در برخی از روایات می‌خوانیم که پیشوایان دینی ما از ایمن صفت مذموم بعنوان "عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ" توصیف کرده اند چنانکه روزی از امام صادق (ع) سؤال شد که میان مردم شایع است که می‌گویند عورت مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است (عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ) آیا مراد از آن چیست؟ آنحضرت فرمود مراد از آن معنای ظاهر و شایع در میان مردم نیست بلکه مقصود این است که کسی همواره مترصد باشد که برادر مسلمانش حرفی بزند که در آن نقطه ضعفی باشد و او، آنرا حفظ کند تا در فرصت مناسب هنگام خشم و غضب او را بیاد انتقاد گرفته رسواش نماید (... إِنَّمَا عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَرَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ يُعَابُ عَلَيْهِ فَيَحْفَظُهُ عَلَيْهِ لِيَعْبُرَ بِهِ يَوْمًا إِذَا غَضِبَ)^۶

- ۱- حجرات آیه ۱۲
- ۲- آیه ۱۹ سوره نور: الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ... " که بعداً ترجمه آن می‌آید، باین نکته اشاره می‌کنم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): " مَنْ أَدَاعَ فَاِحِشَةً كَانَ كَمَبْتَدِئِهَا "
- ۳- جامع السعادات ج ۲/ ۲۷۹ قال رسول الله (ص): " مَنْ أَدَاعَ فَاِحِشَةً كَانَ كَمَبْتَدِئِهَا "
- ۴- وافئ ج ۳ / ۱۶۳ ۵- جامع السعادات ج ۲/ ۲۷۹ ۶- وافئ ج ۳ / ۱۶۳



آیات تشیع منشأ ایرانی دارد؟

پیدایش " تشیع " همزمان با پیدایش " اسلام " است ، باین معنی که پیامبر اسلام ، دورسالت داشت یکی رسالت پیغمبری و ابلاغ پیام به مردم ، رسالت دوم امامت و رهبری جامعه در ساختن امت ، که همین منشأ تشیع می باشد

داود الهامی

آیا علت شیعه بودن ایرانیان یک پیوند زناشویی است؟

برخی از مستشرقان ، ایمان ایرانیان را به علی (ع) و خاندانش بدانگونه توجیه می کنند که " شهربانو " همسر امام حسین (ع) دختر یزدگرد ساسانی بوده است و در نتیجه امام حسین داماد ایرانیان می شود و ائمه بعدی نواده های دختر یزدگرد . این حرف کاملاً بوج و بی اساس و حتی مضحک است ، زیرا اگر ایرانیان به یزدگرد و دودمان ساسانی علاقه داشتند به خود یزدگرد پناه می دادند در صورتی که در تاریخ می بینیم یزدگرد پس از آنکه در پایتخت نتوانست مقاومت کند با دربار و حرمسرای خود درحالی که هزار طباخ و هزار تن رامشگر ، هزار تن یوزبان ، هزار تن باز بان ، و جماعت کثیری از سایر خدمه همراه او بودند و او هنوز این گروه را کسم می دانست شهر به شهر و استان به استان فرار می کرد و پناه می جست^۱ و مردم ایران اگر می خواستند به او پناه بدهند و از او حمایت نمایند ، می توانستند ولی به او پناه ندادند ناچار به بلخ گریخت و عاقبت بدست آسیابانی به قتل رسید .

چگونه است که ایرانیها به خود یزدگرد پناه ندادند، بلکه هجده سال در تعقیبش بودند ولی حال بخاطر دامادش مذهب عوض می‌کنند، و اهل بیت پیغمبر را به خاطر پیوند با یزدگرد محترم می‌شمارند، و قلب خود را به عشق و محبت آنها اختصاص می‌دهند و عالیترین احساسات خود را نثار آنان می‌نمایند.

ثانیا - کدام شیعه ایرانی به مادر امام سجاد (شهربانو) به جهت ایرانی بودنش مقام و موقعیت بیشتر از مادران سایر ائمه (ع) که بعضی آنها عرب و بعضی از آفریقا بودند، قائل است؟ و کدام شیعه ایرانی در دل خود به شهربانو، احترامی بیش از نرحس خاتون مادر گرامی حضرت حجه بن الحسن (ع) که یک فرد رومی بوده است، احساس می‌کند؟

ثالثا - اگر ایرانیان ائمه اطهار را بخاطر انتساب آنها به خاندان ساسانی مورد احترام قرار می‌دهند" می‌بایست بهمین دلیل برای خاندان اموی نیز احترام قائل باشند زیرا حتی کسانی که وجود دختری به نام شهربانو را برای یزدگرد انکار می‌کنند این مطلب را قبول کرده اند که در زمان ولید بن عبدالملک در یکی از جنگهای "قتیبه بن مسلم" یکی از نوادگان یزدگرد به نام "شاه آفرید" به اسارت افتاد و ولید بن عبدالملک شخصا او ازدواج کرد و از او یزید بن ولید بن عبدالملک معروف به "یزید ناقص" منولد شد. پس یزید ناقص، که خلیفه اموی است نسبت از پادشاهان ایرانی می‌برد و قطعا از طرف مادرش شاهزاده ایرانی است.

چرا ایرانیان برای "ولید بن عبدالملک" به عنوان داماد یزدگرد و برای یزید بن الولید به عنوان یک شاهزاده ایرانی، ابراز احساسات نکردند، اما فی الملل برای امام رضا (ع) به عنوان کسی که در ششمین پشت به یزدگرد می‌رسد اینهمه ابراز احساسات کرده و می‌کنند؟^۲

رابعا - از نظر تاریخ اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسن (ع) و تولد امام سجاد از شاهزاده ایرانی مشکوک است. اصولا این داستان یکی از مشکلات تاریخی اسلامی است و صورت معما بخود گرفته است. گروهی مادر امام چهارم را دختری یزدگرد ندانسته‌اند، گروهی دیگر، وی را دختر ابن پادشاه می‌دانند ولی نام دیگری جز "شهربانو" به او داده‌اند. دسته سوم مادر امام سجاد را هر حد ایرانی می‌دانند ولی می‌گویند پدرش یزدگرد بوده او دختر کس دیگری است و بعضیها اصلا او را ایرانی نمی‌دانند.

دراسم او نیز میان مورخان و محدثان اختلاف زیاد است. در روایات و نوازع

نامهای متعددی برای او ذکر کرده اند هرچند در میان اقوال این قول را قوت بیشترین است که مادر امام سجاد شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است.^۳ البته اگر این داستان از نظر تاریخی هم درست باشد، این پس از آن است که از پیدایش مذهب شیعه سالها گذشته بوده است، بنابراین گرایش ایرانیان به تشیع نمی تواند مولود شیعه، شاهزادگی ائمه اطهار بوده باشد.



آیا تشیع ساخته نژاد ایرانی است؟

و نیز قول برخی از مستشرقان که می گویند " مذهب شیعه را ایرانیان بوجود آورده اند و تشیع تعبیر گونه ای بود از اسلام در نظر ایرانیان و واکنش روح ایرانی در برابر عرب " کاملاً بی معنی و دور از حقیقت است زیرا اولاً - بقول دانشمند روسی " پطروشفسکی " این عقیده از یک اندیشه به ظاهر علمی، ولی کاذب، کسه در مغزهای دانشمندان اروپائی ریشه دوانیده بود، ناشی شده است دایر براینکه معتقدات و ایدئولوژی های بشری، طبیعت نژادی دارند و " دینهای نژادی " وجود دارد اینان در عین حال مفهوم نژاد، یعنی نوع مشخص موروثی را، از لحاظ مردم شناسی، باقوم یعنی مردمی که از لحاظ فرهنگ و تربیت اشتراک دارند و متشابهند، مخلوط و اشتباه می کنند بدین سبب گرایشی در ایشان پدید آمد که مذهب اسلامی سنی را (کیش نژاد عرب " و اسلام شیعی و صوفیگری را، " دین نژاد ایرانی " یا " واکنش روح ایرانی در برابر عربیت " بخوانند. اما در واقع در تاریخ بشر اصولاً ادیان نژادی وجود نداشته است... " ۴

ثانیاً این مطلب آنگاه می تواند درست باشد که شیعه منحصر به ایران باشد و لاقلاً نخستین گروه شیعه را ایرانیان تشکیل بدهند و در غیر ایران هم شیعه پیدا نشود در حالیکه این طور نیست، شیعه منحصر به ایرانی نیست و در غیر ایران هم شیعه زیاد بوده و هست. و نخستین گروه شیعه نیز از ایرانیان نبوده، بلکه به استثناء سلمان، همه عرب بودند و حتی در خود ایران تا زمان صفویه شیعه ها در بسیاری نقاط در اقلیت بودند، فقط در بعضی از شهرها شیعه ها اکثریت داشتند. چنانکه " یاقوت حموی " بزرگ جغرافی دان اسلامی، تا اوایل قرن هفتم

شهری را که مردمانش شیعه امامی باشند یاد نمی‌کند، جز دو شهر یکی قم - آنهم در اثر مهاجرت عربهای یمن و دیگری کاشان.

درباره قم می‌نویسد قم شهری است اسلامی، و در آنجا از ایرانیان کسی سکنی ندارد و ساکنان آن شهر، همه شیعه امامی هستند.^۵

و عین این مطلب را درباره کاشان نیز نوشته است.^۶

البته این تصریح از یک چنین جهان‌گردی، حاکی از آنست که تا اوایل قرن هفتم که این مرد در آن روزگار می‌زیسته، جز دوشهر در ایران، شهر شیعه نبود، ایرانیان شیعی، بصورت یک اقلیت در نقاط مختلف ایران زندگی می‌کردند و این موضوع تا زمان صفویه ادامه داشت. پس اگر تشیع منشاء ایرانی داشت، می‌بایست ایرانیان از اول شیعه می‌شدند.

ثالثاً - از لحاظ تاریخی نیز فرضیه منشاء ایرانی داشتن تشیع نادرست است زیرا قبل از مسلمان شدن ایرانیان، تشیع وجود داشته است و آغاز پیدایش شیعه از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) می‌باشد و حتی نام " شیعه علی " و " شیعه اهل بیت " در سخنان پیغمبر اکرم (ص) بسیار دیده می‌شود.

فی‌المثل جابر می‌گوید نزد پیغمبر (ص) بودیم که علی (ع) از دور نمایان شد پیغمبر فرمود سوگند بکسیکه جانم در دست اوست این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود.^۷

ابن عباس می‌گوید وقتی آیه " اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحٰتِ اُولٰٓئِكَ هُم خَیْرُ الْبَرِیَّةِ " نازل شد پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود مصداق این آیه تو و شیعیانست می‌باشید که در قیامت خوشنود خواهید بود خداهم از شما راضی است.^۸

و اهل لغت نیز تصریح می‌کنند که نام (شیعه) بر پیروان علی (ع) و فرزنداناش و دوستان آنها، اطلاق شده تا آنجا که اسم خاص آنها گردیده است.^۹

حتی از اخبار و تواریخ برمی‌آید که در زمان پیغمبر اکرم (ص) عده قابل توجهی، از صحابه، از خواص و ملازمین او بودند و او را امام و پیشوای خود می‌دانستند و از همان زمان بنام شیعه علی شناخته می‌شدند.

و بعضی از بزرگان و صاحب‌نظران افراد شیعه را که جزء اصحاب پیغمبر (ص) بودند از کتب تراجم صحابه مانند " الاصابه " و " الاستیعاب " جمع آوری کرده اند تعداد آنها بالغ بر سیصد نفر می‌باشد^{۱۰} و از این جمع فقط سلمان ایرانی بوده و بقیه عرب و یا احیاناً از ملت‌های دیگر بودند.

بقیه در صفحه ۷۱

این پیشرفت‌ها در دوزمینه حاصل شده است .

۱- عدم تقارن کار مغز انسان ، تقسیم یکسان وظایف فکری بین دو نیمکره " مغز بین نیمکره‌ی " متفکر " و نیمکره‌ی " هنرمند " بین نیمکره معنوی و نیمکره مادی .

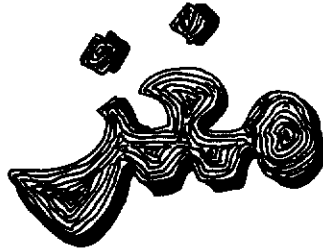
۲- شیمی ، بیوشیمی و ویژه‌نور- شیمی . مغز انسان ماشینی است شگفتی آور با یک پیچیدگی دیوانه کننده که نوروشیمی در ارسال ، انبار ، و تفسیر داده‌ها نقشی مهم بازی می‌کند . این آشنائی برای مداوای بیماری‌های عصبی ، جنون و شاید هم معتادان به مرفین راه‌های جدیدی به روی دیدگان انسان گشوده است .

مغز راست و مغز چپ

" جوزف بوگن " از کلینیک " رووسی " برای کاهش شدت بحران در نزد بیماران مصروع ، روی بخشی از مغز مطالعه کرده که بین دونیمکره‌ی مغز رابطه ایجاد می‌کند ، بوگن با این مطالعه وضع تجربی منحصر به فردی ایجاد کرده است مغز چپ و مغز راست بیماران کاملا جدا از یکدیگرند ، ازین این عمل جراحی که اصطلاحا " عمل مغز جدا شده " نام گرفته می‌توان جریان کار دونیمکره مغز را جداگانه مطالعه کرد و به‌ویژه به نقش هریک از دونیمکره پی برد .

" راجراسپری " ، روانشناس انستیتوی کالج با نشان دادن تقسیم وظیفه‌ی

پژوهشهایی نو ، پیرامون



هرروز که می‌گذرد ، بشر به اکتشاف‌های جدیدی دست می‌یابد ، جالب و شگفتی‌آور اکتشاف‌های جدید پیرامون مغز ، یک میدان عظیم پژوهشی در برابر دانشمندان قرار داده است .

بیش از ده سال است که بشر در درون سر خود به یک اکتشاف چشمگیر ویک سیر و سفر باورنکردنی دست زده است . از یمن فنون پیشرفته و پژوهش‌های گوناگون باگذشت هرماه در این ماشین تفکر که در حدود ۱۵۰۰ گرم وزن دارد ، اکتشاف‌های جدیدی صورت گرفته است .

سال هیجدهم شماره ۵

تفکر در مغز انسان به کشف شگفتی آوری دست یافته است .

برخلاف آنچه مدت‌ها می‌پنداشتند ویژگی و قدرت مغز انسان نه ناشی از وزن (وزن نسبی مغز نهنگ بیشتر است) آن است و نه ناشی از سطح کورتکسس ، (ماده‌ی خاکستری)^۱ و این ویژگی و قدرت را باید در عدم تقارن کار مغز ، و تقسیم دوباره‌کار در مغز جستجو کرد .

هر مغز از دونیمه تشکیل شده که باهم برابرند ، در حیوانات - و در کودکان کمتر از دوسال - این دو قسمت وظایفی تقریباً یکسان به عهده دارند .

ولی در انسان اینسان نیست این پدیده اهمیت زیادی دارد چرا که بشر از این عدم تقارن می‌تواند حرف بزند و فکر بکند ، سخن کوتاه توانائی بشر برای ایجاد مفاهیم برای اشتغال حواس و سرانجام بیان افکار ، از یمن این پدیده عملی است آیا منظور این است که سخن نگفتن به منزله‌ی نداشتن فکر است ؟ در گذشته نیز این فکر طرد شده و این فرض رد گردیده ولی امروزه هیچ دانشمندی را نمی‌توان یافت که در واقعیت تفکر بدون سخن گفتن در میان حیوانات ، به‌ویژه در میان پستانداران تکامل یافته و نیز در انسان تردید کند .

شمانزه‌ها در برابر اوضاع واحوال و در برابر محرک‌ها ، بر اساس یک پیش‌بینی احتمالات ، از خود واکنش نشان می‌دهند که نشانی است از تفکر .

تجربه‌ها و آزمایش‌هایی که انجام گرفته این واقعیت را اثبات می‌کند که هوش و تفکر بدون - به‌زبان آوردن آن‌ها - در میان دلفین‌ها و بسیاری از حیوانات وجود دارد .

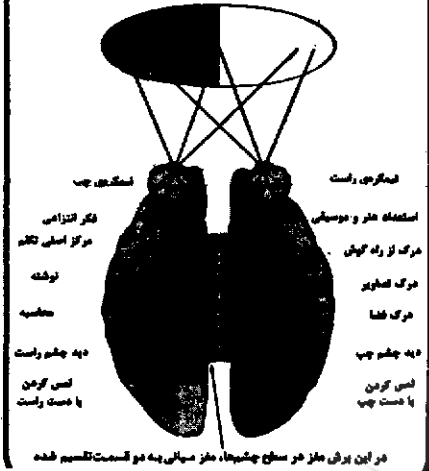
این تفکر بدون بیان را در نزد اطفال شیرخوار می‌توان مشاهده کرد ، هر مادر می‌تواند در زندگی روزانه تجربه‌های بیشماری روی فرزند شیرخوارش به عمل آورد و به این نتیجه برسد که در نزد کودکان شیرخوار قدرت تفکر و اعمال ملهم از هوش ، قبل از باز شدن زبان وجود دارند .

اینک باید دید انسان به مجرد باز کردن زبان از این قدرت اندیشه برخوردار است ؟ جواب مثبت است ، زیرا هر دونیمکره مغز ما ، هر چند متفاوت ، از قدرت تفکر برخوردارند و می‌اندیشند .

اگر یک نیمکره مغز از مدار خارج شود ؟ . . همه می‌دانند که در نیمکره غربی مغز یک انسان راست دست (در نزد انسان‌های چپ دست وضع خیلی پیچیده‌تر است) جریان‌های زبانی ، قدرت تفکر تحلیلی و ادراک کننده وجود دارند .

در اوایل قرن بیستم می‌پنداستند که نیمکره راست مغز برای کارهای فرعی بکار میرود ولی امروزه دریافته‌اند که این طرز تفکر نادرست است و این آگاهی از یمن

وظایف دو نیمکره‌ی مغز



وجود همین فردبیدرنگ چکش را تشخیص خواهد داد (در بیست صدم ثانیه) و با کمک دست چپش از آن استفاده خواهد کرد. و اگر این چکش را در میان انبوهی از اشیاء مختلف پنهان کنیم خیلی راحت آن را پیدا خواهد کرد اگر از این فرد بخواهند شیئی همشکل چکش پیدا کنند شیئی را که از نظر اندازه شبیه چکش باشد نخواهد داشت بلکه چکش دیگری، مثلاً چکش سنگ خردکنی، را برخواهد داشت که با چکش مورد آزمایش اختلاف زیادی دارد. بنابراین نیمکره راست مغز بین دونوع چکش یک رابطه ذهنی و ادراکی بوجود خواهد آمد آورد.

یک آزمایش ساده

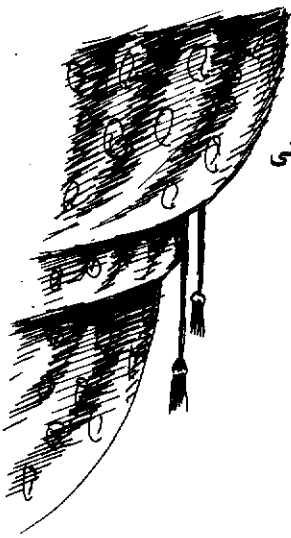
بایک آزمایش بسیار ساده می توان به نحوی بسیار چشمگیر کار هر یک از دونیمکره

آزمایش‌هایی حاصل شده است که عصب شناسان آمریکائی و شوروی انجام داده و با وارد کردن شوک‌های الکتریکی یک طرفه - روی نیمکره چپ یا نیمکره راست - توانسته اند به تناوب یکی از دونیمکره را از "جریان خارج کنند. در بیمارانی که مغز آن‌ها به دوجز تقسیم شده " یا یک نیمکره‌ی مغز از "مدار خارج شده میتوان اطلاعات آزمایشی را فقط به یک نیمکره خواه چپ خواه راست فرستاد و سپس نحوه‌ی کار آن را مطالعه کرد. چون مسیر اعصاب بدن، یکدیگر را قطع می‌کنند ادراک چشم راست یادست راست به نیمکره‌ی چپ مغز می‌رود و ادراک چشم چپ یا دست چپ به نیمکره‌ی راست. اگر در وسط میدان دید راست فردی

که مغزش تقسیم شده تکه کاغذی قرار دهیم که روی آن مثلاً کلمه‌ی " نوشته" نوشته شده است این داده به نیمکره چپ مغز خواهد رفت و فردی که آزمایش روی آن انجام گرفته این کلمه را خواهد خواند و مفهوم آن را توضیح خواهد داد.

اگر در همین شرایط یک شیء مثلاً یک چکش کوچک را به فرد مورد آزمایش نشان دهیم آن را تشریح خواهد کرد و موارد استعمال آن را خواهد گفت. ولی اگر همین چکش را در وسط

میدان دید چپ قرار دهیم فردی که مغزش " تقسیم شده" نمی‌تواند آن را تشریح کند چرا که داده به نیمکره‌ی راست مغز رسیده که از استعداد سخن گفتن محرومست با این



توشه ای از :

این نمایشنامه غم انگیز

در شماره پیش نوشتیم که سومین عامل مهم عقب ماندگی مسلمین ، رهبری های غلطی بوده که از ناحیه رهبران نالایق و فاسد ، در جامعه اسلامی صورت گرفته است . آنگاه نقش رهبر را در جامعه مورد بررسی قرار دادیم و اینک به تماشای گوشه ای از این نمایشنامه غم انگیز می نشینیم

بعد از وفات پیامبر بزرگوار اسلام تامدتی جامعه اسلامی بشکل اتوماتیک پیش می رفت و نمی توانست بطور کلی از جاذبیت معنوی آن خارج گردد و چنانچه کسی روی عوامل نیرومندتری از آن منحرف می شد با عکس العمل شدید مردم روبرو می گردید و در این راه فرق نمی کرد که شخص منحرف حاکم اسلامی و یا یکی از آحاد مسلمین باشد .

بگذریم از اینکه در ابتداء امر خلافت ، حق علی علیه السلام را عصب کردند و با یگانه دخترش زهرا سلام الله علیها رفتار خوشی نداشتند اما در مورد اجرای دستورات اسلام و برقراری عدالت اجتماعی و مساوات کوشا بودند و از لحاظ برخورداری از زندگی مادی در وضع بسیار ساده ای زندگی می کردند و مردم نیز می توانستند در صورت مشاهده ی خلاف از آنها شدیداً مورد انتقادشان قرار دهند .

ولی از زمان خلافت عثمان به بعد (منهای چند سال حکومت علی علیه السلام) اوضاع عوض شد و افرادی خودگامه و فاسد بر سر کار آمدند و زمام امر خلافت را در دست گرفتند و بر اثر رهبریهای غلطی که انجام دادند جامعه اسلامی را تا لب پرتگاه سقوط کشاندند .

عثمان بخاطر پیروی و سستی اراده و علاقه شدید به فامیل و بستگانش نتوانست سادگی و عدالت اسلامی را در زندگی شخصی و امور اجتماعی رعایت کند، حاشیه نشینانش که اکثر از بستگان امویش بودند، از ضعف و عدم قاطعیتش سوء استفاده می‌کردند.

یعقوبی و ابن ابی‌الحدید و دکتر رفاعی و دیگر مورخین نوشته اند "عثمان نزدیکان و بستگان خود را که همه از دومان بنی‌امیه بودند، مورد اعتماد و همه‌کاره مملکت قرار داد و آنها را از اموال مسلمین غنی ساخت و املاک و مزارع خالصه را به تیول آنان درآورد، ولایات و شهرها را میان آنان تقسیم کرد، خمس غنیمت جنگ آفریقار که پانصد هزار دینار بوده به دامادش مروان بخشید، چهارصد هزار درهم از بیت المال را به **عبدالله بن خالد** بخشید، محلی از بازار مدینه را که رسول الله آنرا جزو اموال عمومی کرده بود تیول "حرث بن حکم" ساخت **دویست هزار درهم** از بیت المال را به اوسفیان انعام داد، دختر خود عایشه را به حرث بن حکم تزویج کرد و یکصد هزار درهم از بیت المال را بعنوان چشم روشنی به او بخشید، حکم بن عاص و عبدالله بن سعد را که تبعید شده رسول‌خدا بودند به مدینه برگرداند خون هرمان را هد ساخت و قاتل او را قصاص نکرد، ولید بن عقبه فاسق را والی کوفه نمود فدک را که مال فاطمه بوده به اضافه یک میلیون درهم از بیت المال به مروان داد، مسلمین را از چراگاههای اطراف مدینه محروم کرد و آنها را تیول بنی‌امیه ساخت، مهاجرین و انصار را رسماً از امور مملکتی کنار گذارد و نصایح و اندرزهای امثال علی (ع) و ابن مسعود و ابودر را که نمی‌پذیرفت هیچ، بلکه آنها را مورد بی‌احترامی قرار می‌داد و ابودر را تبعید به "ربذه" کرد، او بر اثر بدی آب و هوا و نبودن وسائل زندگی در آنجا بدرود زندگی گفت ...

وقتی که عثمان کشته شد در نزد خزانه دار او یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم موجود بود و بهای املاک او در **وادی القری و حنین** و دیگر نواحی **دویست هزار دینار** بود او شتران و اسبان بسیاری داشت و گردن بند زرش بقدر ثلث مالیات آفریقا قیمت داشت. و از ثمن $\frac{1}{8}$ ترکه او به یک از چهار زرش هشتاد و سه هزار دینار ارت رسید ...^۱

و بالاخره این بی‌عدالتیها و گشادبازیها، احساسات مذهبی مردم را که هنوز از تعلیمات عالیه اسلام و روش انسانی پیامبر اکرم (ص) و جان‌نشینانش گرم و زنده بود

و نمی توانستند شاهد آنهمه تبعیضها و حیف و میلها در اموال عمومی باشند تحریک کرد، از مصر و بصره و کوفه و دیگر بلاد اسلامی به مدینه آمدند و او را از عواقب سوء رفتارش برحذر داشتند، وقتی که دیدند او براعمال نادرستش اصرار دارد و نصیحت ناصحان مشفق در او اثر ندارد تکلیفش کردند که از خلافت کناره گیرد تا آب از جوی رفته دوباره به آن بازگردد هنگامی که دیدند او حاضر به کناره گرفتن نیست به قتلش رساندند و با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کردند و بدینوسیله به حکومت اشرافی عثمان و رهبریهای غلطش پایان دادند ولی خرابکاریها و ندانم کاریهای او به قدری جامعه را فاسد کرده بود که با آن همه فعالیتها و کوششهای علی علیه السلام هم بحال تعادل خود برنگشت و بالاخره آن بزرگوار جان گرامیش را در این راه گذاشت.

سید قطب در این باره می گوید " افسوس که روزگار، در امر خلافت، علی را به عقب انداخت و او را وارث خرابکاریها و ندانم کاریهای عثمان نمود، اگر او پیش از آن به خلافت نرسیده بود جهان نور و گرمی، و اسلام رونق بیشتری داشت.^۲

پرده اول این تراژدی

گرچه به یک معنی چنانکه گفتیم دوران حکومت اولی و دومی بخصوص دوران حکومت یوازده ساله عثمان را باید نخستین دوره نمایش این تراژدی دانست زیرا در این دوره ها بوده که خلافت راستین از مجرای اصلی خود منحرف گردید و نظام عادلانه اسلام مورد هجوم قرار گرفت و پایه های حکومت بنی امیه تحکیم یافت ولی به طور همه جانبه سال چهارم هجری را که معاویه بعد از شهادت امیرالمؤمنین و صلح با امام حسن علیه السلام زمام امور مسلمین را در دست گرفت آغاز نخستین پرده این نمایشنامه غم انگیز باید دانست که تا روی کار آمدن بنی عباس ادامه داشته است.

این دوره " ۴۰-۱۳۲ " با آنکه با عصر بنیان گذار اسلام فاصله چندانی نداشته است و قاعدتا نمی بایست جامعه اسلامی تا این حد از مسیر اصلی اسلام منحرف شده باشد، ولی عواملی که ذیلا توضیح داده میشود، این انحراف را موجب شده است.

ادامه دارد

دکتر منصور اشرفی

عضو کالج بین‌المللی جراحان



تخرک‌کنجد و خامسب غنائی آن

این ماده حیاتی باعث درمان بیماریهای قلبی و مایه طول عمر است

بسیاری از نباتات و مواد گیاهی که در مناطق مختلف گیتی می‌رویند دارای اثر غذایی بسیار خوبی هستند و در قرون متمادی مورد استفاده بشر قرار گرفته‌اند و اکنون بعلمت تمدن ماشینی و یا غیر اقتصادی بودن کاشت و برداشت آن نباتات، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند ولی بهر حال اگر به طبیعت روی آوریم غذا و حتی دواها را میتوانیم در گیاهان و نباتات و درختان بجوئیم خواه درمیوه و خواه در ریشه و برگ و ساقه آنها، یکی از این نباتات کنجد است.

شاید تا حال اسم ویتامین "T" "ت" را نشنیده باشید ولی این ویتامین وجود دارد و برای رشد طفل کم وزن و زودرس بسیار موثر است این ویتامین در تقویت طحال نیز اثر دارد و همچنین مقاومت بدن را در مقابل فشار زندگی یا استرس زیاد میکند.

ویتامین T بنا به تعریف کتاب "مرگ اندکس" ^۲ چاپ هفتم ترکیبی است از مواد تسریع کننده رشد که در ابتدا از موربانه بدست آمده است اما این مواد دقیقاً از چه چیزهایی هستند هنوز به خوبی روشن نشده است ولی آنچه که تاکنون به دست آمده است این است که در رشد کودکان زودرس و کم وزن موثر افتاده است عده‌ای قدرت و تحمل عالی موربانه را به ویتامین T موجود در بدن آن نسبت می‌دهند به

طوری که میدانیم موریانه با نیروی خود میتواند ساختمان هارا ویران کند .
این ویتامین در دانه کنجد به مقدار کافی وجود دارد و کجند تنها منبع
شناخته شده این ویتامین برای مصرف انسانست و بمقدار جزئی نیز در انساج حیوانی
مثل کبد و طحال وجود دارد .

" مازور ویلیام میر " ^۳ یکنفر روان پزشک ، پس از پایان جنگ کره در مجله
امریکائی بنام " اخبار و گزارشات دنیا " ^۴ در سال ۱۹۵۶ گزارش تحقیقی جالبی منتشر
کرده و در آن به استقامت و قدرت سربازان اشاره نموده است . او میگوید سربازان
امریکائی که باسارت دشمن درآمدند در حدود $\frac{1}{4}$ آنان هرگز برنگشتند و در اسارت
مردند حتی بعلم نامعلوم علاقه به زنده ماندن نیز نشان ندادند . آنان در یک گوشه
می خزیدند . از خوردن امتناع میکردند و با وجود اینکه هیچگونه بیماری نداشتند
میرمردند . اما از صدها سرباز اسیر ترک که شرایط تقریباً یکسان با اسرای امریکائی
داشتند یکی نیز نمرد سرگرد میر در گزارش خود ادامه میدهد که از لحاظ جسمانی نیز
وضع ترک ها بهتر از سربازان امریکائی نبود نامبرده علت این امر را خوردن وجویدن
دانه های کنجد میداند که سربازان ترک مرتب آنرا میخوردند و اشتهای خود را از دست
نمیدادند . ^۵

ظاهرا یک کیفیت مرموزی در ویتامین ت هست که اشتها را تحریک می کند . در
کودکان کم وزن اگر مدتی چند قطره از ترکیبات ویتامین ت و یا چند قطره روغن کنجد
خورانده شود اشتها و وزن آنان زیاد میشود .

ویتامین ت یکی از ترکیبات دانه کنجد است و مواد مفید دیگری نیز در این
دانه وجود دارد از قبیل پروتئین زیاد و روغن های اشباع نشده ^۶ که برای قلب و عروق
مفید است تخم کنجد ، روغن و کره کنجد مقوی بوده و بانسان قدرت بدنی می بخشد
مقدار کلسترل خون را کم می کند و شاید بطول عمر نیز می افزاید عسده ای از
صاحب نظران معتقدند که عده زیادی مردمان صدساله در ترکیه وجود دارد که راز طول
عمر آنان بعلمت مصرف کنجد و بخصوص روغن کنجد است که در آن کشور ماننسدرکه
مصرف می شود و یا آن روغن ، نان روغنی درست میکنند و همچنین با عسل قاطی کرده
و حلوای بسیار لذیذ تهیه می کنند . در تبریز نیز از این نوع حلوای بویژه در فصل
زمستان زیاد درست می کنند .

بطوریکه ذکر شد مصرف کنجد برای سلامت قلب مفید است علت عمده این امر
پائین آمدن مقدار کلسترل خون است تخم کنجد محتوی مقدار زیادی چربی زود هضم

است. این چربی دارای "لستین"^۷ فراوان و همچنین آسیدهای چربی و غیراشباع شده است این آسیدهای چربی ضروری متاسفانه بعلت تغییرات زیادی که در جریان پخت و پز داده می شود بمقدار زیاد مواد چربی دیگر تبدیل می شوند. لستین کنگد چون بصورت "امولسیون"^۸ است جذب آن بسیار آسان تر از لستین سویاو غیره است.

تخم کنگد دارای ویتامین های "B" ایزدنیتول "۹" و "کولین"^{۱۰} است. و همچنین بمقدار فراوان "میتونین"^{۱۱} دارد که یکی از اساسی ترین مواد "آمینوآسید" هاست که مواد اصلی پروتئین هارا تشکیل می دهد.

لوبیای سویا یکی از سبزیجات پر پروتئین است معهدا مقدار میتونین آن شاید کمتر از نصف کنگد باشد.

هر تک تک سلولهای بدن احتیاج به میتونین دارند. اگر بیش از میزان عادی میتونین مصرف شود مقدار اضافی تبدیل به کولین می شود. مقدار کولین در غذاهای ساده همیشه کمتر از احتیاج بدنست نقصان کولین باعث میشود که بدن نتواند کلسترول اضافی او همچنین چربی را خوب بسوزاند و به انرژی تبدیل کند. اما کنگد رسوبات کلسترول را از بین میبرد و مانع رسوب آن میشود. بنابراین نعمتی است برای سلامت قلب.

در کنگد بمقدار زیاد کالسیوم وجود دارد و مقدار آن دو برابر فسفر است که با این نسبت عالی بدن دوماده معدنی بسیار مهم را به خوبی جذب می کند در صورتی که حتی این نسبت در تخم آفتاب گردان نیز وجود دارد بطوریکه در آن نسبت فسفر خیلی بیش از کالسیوم است و همینطور در ترکیبات سویا، شلتوک، جوانه گندم و گوشت ماهی. در حقیقت ترکیب کالسیوم و فسفر در کنگد از ترکیب آنها در شیرگاو نیز بهتر است.

تخم کنگد برای کسانی که نسبت به شیرگاو و گوسفند حساس هستند غذای بسیار مناسبی به جای شیر خواهد بود.

بطوریکه ذکر شد تخم کنگد دارای مقدار فراوان پروتئین بسیار عالی است که به بیش از ۳۵ درصد می رسد یعنی تقریبا بیش از دو برابر پروتئین گوشت است. حسن بسیار بزرگی که این پروتئین دارد این است که مانند پروتئین های دیگر، در بدن ایجاد اسید، مانند اسید اوریک نمی کند و همچنین اوره را نمی افزاید و این به علت دارا بودن مقدار زیادی کالسیوم و سایر مواد معدنی است از همه اینها گذشته تخم کنگد خیلی خوشمزه و اشتها آور است بطوریکه همه میدانیم وقتی که روی سنگ

مرد پیرلادین

عمار یاسر از پیشگامان اسلام بود و در زمان خلیفه سوم وقتی خلافت کربهای او را دید، زبان به اعتراض گشود، و با اعتراض او و همفکرانش موجی برضد حکومت اشرافی وقت ایجاد شد و به قیام ملت و کشته شدن خلیفه و روی کار آمدن امیرمؤمنان (ع) انجامید.

عمار در دوران حکومت علی (ع) تمام نیروی خود را صرف تقویت حکومت اسلامی راستین او کرد.

و اینک پایان جنگ جمل است.

... فتنه پیمان شکنان (ناکشین) در هم شکست، طلحه و زبیر کشته شدند عایشه و مدافعان شترش تسلیم گشتند و فریب خوردگان به خود آمدند.

مردم کوفه در "ذی قار" (همان منزلی که قبلاً از آن یاد شد) به حضور امیرمؤمنان آمدند و از او دعوت کردند که مرکز حکومت خویش را از مدینه به کوفه منتقل سازد.

علی (ع) این پیشنهاد را پذیرفت و در کوفه رحل اقامت افکند و مسلمانان به خود نوید دادند که حکومت توحیدی، بر پایه عدالت اسلامی تأسیس شده است و جامعه باید از مزایای آن استفاده کند.

اما آتش دیگری شعله ور شد و خبر سرپیچی " معاویه " به کوفه رسید.

امام (ع) نامه به وی نوشت و او را به حفظ اتحاد بین مسلمانان دعوت کرد. مدتی گذشت اما از معاویه خبری نشد و پاسخی به دست امام (ع) نرسید از این رو با چند تن از اصحاب خود یک شورای نظامی ترتیب داد و با آنان به مشورت پرداخت، هر کدام رأی و نظری داشتند.

در میان آن انجمن "عمار" به پا خاست و نخست چند جمله در سپاس خدا بیان نمود و سپس رو به امیر مؤمنان کرد و چنین گفت:

ای امیر امومنان! ما در اختیار توایم اگر صلاح می دانی همین امروز ما را بسیج ده و پیش از آنکه فاجران آتش روشن کنند و تصمیم به مسدود ساختن راه حق بویان گیرند و بین مسلمانان تفرقه اندازند، وظیفه ما را روشن فرما و آنان را نیز به راهی که موجب رشد و پیشرفت واقعی است، دعوت کن، اگر پذیرفتند، مایه سعادت و خوشبختی خود آنان خواهد بود و اگر تصمیمی جز جنگ با ما نداشته باشند، به خدا سوگند، پیکار با آنها و پاکسازی جامعه از وجود آنها باعث خشنودی خدا است و کرامتی است از او...^۱

معاویه پاسخ دادن به امیر مؤمنان را به تعویق می انداخت تا نخست میزان آمادگی مردم شام را بررسی کند و وقتی با کمک "عمرو عاص" سیاستمدار و نیرنگباز مشهور توانست از سران قبایل شام قول همکاری بگیرد، با علی (ع) اعلان جنگ داد، او از عواطف دینی مردم، عواطفی که توأم با ناآگاهی بود به نفع مقاصد خود استفاده کرده بود و به این بهانه که خون خلیفه ریخته شده است و قاتلان او پیرامون علی (ع) هستند و علی از آنان حمایت می کند، احساسات مردم ساده دل را بر سر می انگیخت و افراد سودجور را نیز با وعده پول و ریاست می خرید و با این دسیسه ها بود که توانست لشکر فراوانی گرد آورد و برای جنگ با امیر مؤمنان بسوی عراق حرکت دهد.

شوشگاه علوم از انار و مطالعات فرهنگی



سال جامع علوم انسانی

روز دوم صفر بود که دولشگر در سرزمین صفین رویاروی هم قرار گرفتند. علی (ع) فرماندهی بخش عظیمی از سپاه خویش را به عمار یاسر سپرد^۲ عمار در آن روز بیش از ۹۰ هزار را پشت سر گذاشته بود، موهای پیچیده اش همه سفید بود و چینهای صورتش از سختیها و دشواریهای گذشته حکایت می کرد و ریش سفیدش به آن صورت پرچین چروک و تیره رنگ، صفا و شکوه خاصی می بخشید. قسمتی از پوست پیشانی اش در اثر سجده پینه بسته بود، اندامی درشت و هیکلی استخوانی داشت و از نگاه پرنفوذش آثار تصمیم و مردانگی خوانده می شد، برق امید از چشمان سیاهش میدرخشید، سر خود را زیر عمامه ای پنهان کرده بود و زرهی آهنین روی پیراهن

بلند خویش به تن داشت ، شال دور کمر و بند چکمه‌ها را محکم بسته و شمشیر بلند و تیزی به دست گرفته بود و تا آنجا که می‌توانست حرکتها ، چهره‌ها و روحیه‌ها ، و رویدادهای سپاهیان دوست و دشمن را می‌پایید .

اراده‌اش استوار بود و روحیه‌اش قوی و پراحساس .

او نشان داد که برای یک مسلمان ، روح انقلابی داشتن ، اختصاص به سنین جوانی ندارد و مسلمان در هر شرایطی مشتاق جهاد است و زندگی بدون پیکار در راه هدف برای او مفهومی ندارد .

در این روزهای جنگ همراهانش او را می‌دیدند که گاهی چون پارسایان در محراب عبادت خاشعانه در برابر خدای خویش به رازونباز می‌پردازد و زمانی چون خطیبی زبردست سخنرانی می‌کند و چون روشنفکری آگاه و قضاپارا تجزیه و تحلیل می‌نماید . و با بیانی رسا ، و منطقی نیرومندی به مردم آگاهی می‌بخشد و احساسات آنان را در راه هدف بسیج می‌کند و در موقع مقتضی در لباس فرماندهی سپاه ، فنون نظامی را بکار می‌برد ، نقشه می‌کشد و فرمان حمله می‌دهد .

این خصوصیات به ضمیمه سوابق درخشان وی در مبارزات اسلامی ، موقعیتی برای او کسب کرده بود که بسیاری از مردم وجود " عمار " را در سپاه علی (ع) دلیلی بر حقانیت آن حضرت می‌دانستند و به هر سو که عمار روی می‌آورد و به هر سمت که می‌رفت گروه زیادی از صحابه پیامبر (ص) همراه او بودند ، تو گوئی وجودش پرچمی است روشنگر راه و نشان دهنده موجودیت حق .^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

☆☆☆

خورشید بالا آمد و اشعهٔ طلایش به رنگ نقره ، سپید گشت و برناهمواربهای صغین تابید ، دولشگر از چادرها بیرون آمدند و در جنبه‌های خویش موضع گرفتند ، خورشید باز هم بالاتر آمد و تقریباً بالای سر مردم قرار گرفت و حرکتش بسیار کند شد و شراره‌ایش را بر سر آن مردم پیر شور فرو ریخت .

لشکریان در گوشه و کنار میدان برای رهائی از سوزش آفتاب سایبانهای سی درست کرده ، هر چند سرباز زیر یک سایبان جای گرفته بودند .

در یک گوشه میدان سایبان سرخ رنگی روی چهار تیره نصب شده بود و عمار و تنی چند از افرادش در پرتو آن به استراحت پرداخته ، منتظر دستور از طرف حضرت

علی (ع) بودند و از دور تمام حرکات و نقل و انتقالهای دشمن را می‌کاویدند .
نزدیک ظهر بود که مردی صفوف لشکر را شکافت و خود را به آن نقطه رسانید

و رو به آن جمع کرد و شتاب زده پرسید

— آیکم عمار؟ (کدامیک از شما عمار است؟)

عمار گفت:

— منم عمار

تو ابویقظانی؟

— آری

مرد نگاهی به اطراف کرد و گفت:

— مطلب مهمی دارم ، اما نمی‌دانم آشکارا بگویم یا محرمانه؟

— هرطور مایلی ، ما از یارانمان چیزی پنهان نداریم

نازه وارد که تاحدی آرامش خود را باز یافته بود ، نفسی عمیق کشید و چنین

آغاز کرد:

— هنگامی که از خانام بیرون آمدم ، کاملا آگاه بودم که ما بر حقیق و دشمن

ما بر باطل است اما دیشب خواب عجیبی دیدم که هرچه خواستم خود را از فکر آن

بیرون بیاورم نتوانستم ، خواب دیدم که ما و آنان باهم نماز می‌خوانیم .

از خواب پریدم و به فکر فرو رفتم که آیا راستی ما باهم برادر نیستیم؟ مگر

آنان نماز نمی‌خوانند؟ و ما چگونه با آنان می‌جنگیم؟ و دیگر خوابم نبرد .

صبح نزد امیرمؤمنان (ع) رفتم و جریان را گفتم و او فرمود که در این باره با

شما صحبت کنم .

عمار از جای برخاست و با انگشت به پرچم سیاه رنگی که در قلب سپاه معاویه

در اهتزاز بود ، اشاره کرد و گفت:

— صاحب آن پرچم سیاه را می‌شناسی؟ او " عمروعاص " است و من تا کنون

سه بار با آن پرچم و کسانی که پیرامون آن هستند ، جنگیده‌ام و این چهارمین بار است

که آن را در برابر خود می‌بینم ، ببینم شما در جنگهای بدر ، احد و صفین شرکت

داشته‌ای؟

— خیر ، آن موقع هنوز من با آئین اسلام آشنا نشده بودم .

— مراکز و موضع گیریهای امروز ما همان مراکزی است که آن روز در خدمت

پیامبر (ص) داشته‌ایم و مراکز اینها نیز مراکز آن روز مشرکان است و هیچ عوض نشده

است، در آن نبردها، ما بودیم و این پرچم و این اهداف امروزمان و پیرامون رسول خدا (ص) بودیم و آنان نیز همین هواداران بنی امیه بودند با هدفهای ضد خدایی و ضد مردمی امروزشان.

و سرکرده‌شان ابوسفیان بود و امروز هم می‌بینی به طرفداری معاویه آمده اند جنگ امروز ادامه همان جنگهاست، جنگ کفر و اسلام، شرک و توحید.

دوست داشتیم همه اینها یکی می‌شدند و آن یکی به سوی ما می‌آمد و اورا یکجا سر می‌بریدیم و می‌کشتم بنظر من خون اینها از خون گنجشگ هم مباحتر است، اکنون روشن شدی؟

— آری

— اکنون میل خودت، هر راهی را دوست داری انتخاب کن.

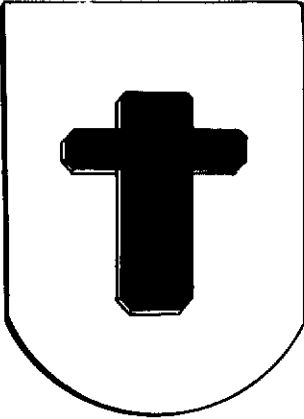
وی سپس رو به حاضران کرد و چنین ادامه داد:

به این نکته توجه کنید، که اگر احیانا از نظر نظامی بر ما پیروز شدند، دلیل بر حقانیت آنان نیست و به اندازه آنچه در چشم پشهای فرورود سهمی از حق ندارند به خدا سوگند اگر با شمشیرها بر سر ما بزنند و مغزهایمان را متلاشی کنند، می‌دانیم که ما بر حقیق و آنها بر باطل^۴

ادامه دارد



-
- ۱- واقعه صفین - نصر بن مزاحم ص ۹۲
 - ۲- برخی اورا فرمانده سواره نظام و عده‌ای فرمانده پیاده نظام کوفه شمرده اند
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۲۶-۲۹
 - ۳- نهج البلاغه حدیدی ج ۴ ص ۹۹
 - ۴- نهج البلاغه حدیدی ج ۵ ص ۲۵۶ به نقل از صفین نصر بن مزاحم



جایات جنگهای صلیبی

کامل خیرخواه

چگونه کلیسای توسعه طلب ، با "فئودالیسم" همفکرش توده ها را استثمار کرد؟
و چرا منادیان محبت مسیحی حتی از کشتن کسانی که فریاد می زدند مسیحی شده ایم دریغ نورزیدند؟

محبت به هم نوع و چشم پوشی از اشتباهات دیگران و حتی تسلیم محض در برابر دشمنان ، طبق تصریح اناجیل کنونی از دستورهای اخلاقی حضرت مسیح است . چنانکه در انجیل متی آمده (با شریب مقاومت نکنید ، بلکه هرکس بر رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان . اگر کسی خواهد با تو دعو کند و قبای ترا بگیرد ، عباي خود را نیز بدو واگذار و هرگاه کسی ترا برای یک میل مجبور سازد دو میل همراه او برو . . .)
شنیده اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن عداوت کن اما من بشما می گویم که دشمن خود را محبت نمائید . و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت دارند احسان کنید و به هر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر نمائید " ۱
اناجیل با همه تأکید و تصریحی که پیرامون محبت حتی به دشمن دارد و به پیروان خود دستور عدم مقاومت در برابر ستمگر داده ، چه شد که اربابان کلیسا برخلاف فرمان کتابهای به اصطلاح آسمانی ، خویش جنگهای چندین قرن صلیبی را سبب شدند ؟

چراپدران روحانی که همواره در تبلیغات گمراه‌گراشان دم از صلح و نوع دوستی می‌زنند، و زیر ماسک محبت، قیافه، عوام فریبی به خود می‌گیرند آن همه خون یگناه، تی از مسیحیان همکیش خویش ریختند؟
اصولا چه عاملی باعث شده که سردمداران کلیسا، آتش جنگ‌های دراز مدت صلیبی را با چنان جنایات شرم‌آور دامن زدند؟

فقر ملت و توسعه طلبی اربابان کلیسا:

در بررسی علل جنگ‌های صلیبی، از جانب مورخان، تحقیقاتی جامع و کاوش‌هایی گسترده بعمل آمد. گرچه در این تحقیقات می‌بینیم که در ایجاد آن جنگ‌های خانمانسوز و طولانی، عواملی دست‌اندر کار بود لیکن، عامل فقر توده‌های مسیحی و بطور کلی اروپائی، و نیز روح توسعه طلبی و شهوت "سلطه" حکومت کلیسا و فتووالیسم^۱ همفکرش بر تمام اقطار عالم از بزرگترین علل پیدایش آن کشتارهای بیرحمانه بوده است.

ظهور فتووالیسم در "قرون وسطی" و مبارزه و کشمکش اشراف و امراء با یکدیگر و انتظار و انتقاد سخت توده‌ها از کشیشان و پاپ، جهت اصلاح کلی به ویژه در داخله روحانیت مسیحی، زمینه‌ای بود برای انحراف افکار از مسیر اصلی مبارزه و توجه آن به یک جنگ خانمان برانداز چندین قرن صلیبی.

رهبران مذهبی مسیحی و ثروتمندان بزرگ اروپائی برای اینکه منافعی که به مخاطره نیفتد و مسیر مبارزه با خود را به سوی هدف دیگری تغییر دهند، یکی دو مورد از تجاوز و سختگیریهای سلجوقیان^۲ حاکم بر فلسطین را نسبت به برخی از مسیحیان بهانه قرار دادند، و در نتیجه تمام نیروهای انسانی اروپا را جهت مبارزه با مسلمانان متجاوز و آزاد ساختن "ارض اقدس" بسیج کردند.

در این میان، فقراء و بیچاره‌ها که در بدبختی و فلاکت روزگاری گذرانند، به امید اینکه اگر در جنگ، غنائم و دست‌آوردهای گرانقیمت نصیبشان نشد لااقل در طول مدت جنگ از بلای گرسنگی موجود در امان خواهند بود،^۳ طعمه آتش جنگ شدند.

نظر یک محقق اروپائی

هرچند درباره مبارزات مسیحیان به رهبری اربابان کلیسا با مسلمانان،

کتابهایی به عنوان جنگهای صلیبی نوشته شده است، و محققان فراوانی در این باره اظهار نظر نموده و به بیان فلسفه تاریخی این حوادث پرداخته اند، اما نظر به درازا شدن این بحث از ذکر آنها خودداری نموده و فقط توجه خواننده را به اظهار نظر محقق اروپائی (کری ولف) که اصالت اناجیل و منطقی بودن مذهب مسیحیت را با دلایل محکم مورد تردید و انکار قرار می دهد، جلب می نمایم.

وی میگوید دلیل اصلی جنگهای صلیبی این است که بازرگانان و ثروتمندان اروپائی می کوشیدند راههای تازه ای برای تجارت با شرق باز کنند و فئودالها نیز در صدد بودند، سرزمینهای جدیدی فتح کنند تا در آنجا توده های جدیدی از دهقانان "سرف" را استثمار نمایند.

و کلیسا ضمن اینکه به طبقه استثمارگر، امکان می داد که به هدفهای خود برسد، منافع شخصی خود را نیز از یاد نمی برد او می خواست بر نفوذ و قدرت خویش بیفزاید، لذا می کوشید با حرکت دادن توده های عظیم مردم و رهبری ایشان در جهتی که منظورش بود به این مقصود برسد.

علاوه بر این، کلیسا می خواست نفوذ خود را به کشورهای جدیدی که سربازان صلیبی بایستی فتح کنند، گسترش دهد. این امر به کلیسا امکان می داد که بر "گله" گوسفندان مسیح "یعنی" اغنام الله "بیفزاید و کشیشان بنفع خود پشم آن گوسفندان را بچینند.

صلیبی ها وقتی به جنگ می رفتند اراضی خود را تا حین "بازگشت" به کلیسا می سپردند و چون بطور کلی عده بسیار کمتری از ایشان باز می گشتند (بیشترشان از اثر گرسنگی و بیماری در راه می مردند) زمینهای آنان در تصرف کلیسا باقی می ماند، و همین خود تولید ثروت سرشاری برای کلیسا می کرد.

از طرفی جنگهای صلیبی امکان می داد که دهقانان کینه ای را که از فئودالها در دل داشتند موقتا خفه کنند. چون هر دو جزو سربازان صلیبی می شدند. همه با هم به مقابله با دشمن مشترک می رفتند و همین خود ارزش خاص جنگهای صلیبی را برای استثمارگران بازاری و شرعی (فئودالها و کلیسا) محرز می ساخت. تازه همه این کارها با تطهیر و تبرک کلیسا انجام می گرفت.

عیسی در اورشلیم کشته شده و در همانجا آرمیده بود و لذا بایستی مقبره او را از دست "کافران" (مسلمانان) بیرون آورد. به همین بهانه بود که میلیونها انسان برای تأمین منافع استثمارگران به قتلگاه فرستاده می شدند.^۴

سرمداران کلیسا هنگامیکه دیگر عواطف مذهبی مردم اروپا و هر مسیحی دیگر را در غیلان دیدند آتش آن را بیشتر برافروختند. از عواطف تحریک شده و احساسات لجام گسیخته‌ی مذهبی مسیحیت سوء استفاده‌های فراوانی بعمل آوردند.

"هاندریک وان لون" مورخ بزرگ هلندی می‌نویسد موجی از ایمان تعصب آمیز به اروپا روی آورد و هرگونه عقل سلیم و شعور را جاروب کرد... صلیبی ها که اول یکدسته بی نظم و ترتیب، مرکب از عیسویان صمیمی، نجبای ورشکسته و بدکاران و جنایتکاران تحت تعقیب بودند... جهاد را با کشتن هر یهودی که گیرشمان می‌افتاد شروع کردند...^۵

نجات دهندگان "بیت المقدس" و "مقبره مسیح" با تحریکات و تبلیغات اربابان کلیسا از گاهیکه سلاح بدست گرفتند، به تاراج اموال عمومی پرداختند و حتی از چپاول و ثروت هموطنان یهودی خود دریغ نکردند.

مهمتر آنکه بسیاری از یهودیان فریاد می‌زدند که مسیحی شده ایم به‌آنهاهم امان نمی‌دادند. برای اینکه مبادا نتوانند اموال ایشان را بریابند.

رفتاری که این هواخواهان انسانیت در غالب کشورهای اروپائی و انگلستان با هموطنان یهودی خود کرده اند بنا به روایت عموم مورخان محقق، و وقایع نگاران اروپائی در تاریخ وحشیگریهای بشر بی سابقه بوده است.^۶ این است نوع دوستی و محبت خواهی مسیحیت که چنان جنایات وحشت آوری را نسبت به یهود و دیگران مرتکب شده است.



- ۱- انجیل متی باب ۵ جمله‌های ۳۹ تا ۴۵
- ۲- متاسفانه سلجوقیان ترک در دوران حکومت خود تاحدودی نسبت به ساکنان فلسطین و یهودیان و مسیحیان مقیم آنجا جفا روا می‌داشتند نگاه کنید به کتاب نگاهی به تاریخ جهان ج ۱ و تاریخ قرون وسطی جلد ۳
- ۳- رجوع کنید به کتاب نقش قهرمان شرق سلطان صلاح الدین ایوبی در پیشگاه تاریخ.
- ۴- نگاه کنید به کتاب درباره مفهوم انجیلها از صفحه ۱۵۸ بعد
- ۵- تاریخ بشر ترجمه علی اکبر بامداد ص ۱۱۶
- ۶- جنگهای صلیبی ترجمه رحیم زاده صفوی ج ۱ ص ۲۱ بنقل نقش قهرمانان شرق

علی اکبر حسنی



آرمندانه

خیزن دلیر و فداکار

ولی باید توجه داشت که جهاد چهره‌های گونه‌گون دارد و در لباسها و صورتهای مختلف جلوه میکند گاهی با شمشیر و گاهی با سلاح های دیگر و زمانی در لباس سخن و بیان حقایق و گاهی در سنگر دفاع از حق از کلمات شمشیر ساختن و حقایق را در برابر حکام ظالم گفتن، نمودار می شود که نه تنها از شرکت در میدان جنگ و نبرد، کم تر نیست بلکه گاهی بالاتر و برتر از آن است و بهمین مناسبت پیشوای راستین شیعه امیرمؤمنان فرموده است:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ إِيْمَانٍ

جائز

برترین جهادها سخن گفتن در نزد پیشوای ستمگر است.

و درست بهمین مناسبت رسول گرامی اسلام فرمود:

"مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهَدَاءِ"

مرکب قلمهای دانشمندان برتر از خون شهیدان است.

چون نقش خون مجاهد و شهید راه حق و فضیلت در انجام رسالت و پیام و دفاع سرخ هرچند برنده و کاری است ولی نقش مرکب و قلم و نوشته دانشمند مجاهد علاوه بر کاری بودن و رسائی، پُردوام و جاویدان است و میدان کاربردش وسیعتر است.

در این جا سخن از زنی شیردل می باشد که بر مرگ لبخند میزند و در برابر

درگذشته برخی از الگوهای جهاد و تقوا معرفی شد و تلاش بر آنست که چهره های دیگری از این الگوها، نشان داده شود و چون از طبقه زنان با آنکه در تاریخ اسلام نمونه های فراوان داریم، و در عین حال چهره راستین آنان کمتر نشان داده شده است، از این رو نخست بمعرفی زنان مجاهد و عقیف و باتقوا پرداختیم.

دستور میدهد که هر چه همسر " عمرو " میگوید یادداشت کند و به معاویه برساند! سربریده در مقابل زندانی بیگناه قرار گرفت!

وی مدتی خیره بدان نگریست و پس از لحظه‌ای سکوت مرگبار

درحالیکه دستهای خویش را بر سر نهاده بود آه سردی از دل برآورد و گفت:

" نَفَيْتُمُوهُ عَنِّي طَوِيلًا وَ اَهْدَيْتُمُوهُ قَتِيلًا
فَاَهْلًا وَ سَهْلًا بِمَنْ كُنْتُ لَهُ غَيْرَ قَالِيَةٍ وَ اَنَا
الْيَوْمَ غَيْرُ نَاسِيَةٍ "

... وای بر شما مدتی طولانی او را از من دور و آواره ساختید و اکنون کشته‌اش را برایم به ارمغان آوردید ... آفرین براو و گوارا باد شهادت بر او که همیشه او را دوست داشتم و از امروز هم او را فراموش نخواهم کرد .

برگرد ای پیام آور مرگ و بدون کم و کاست مطالبم را به معاویه (دزخیم خون آشام) برسان و بگو... که خداوند فرزندانت را یتیم سازد و زن و بچه‌ات را در وحشت و اضطراب فرو برود و از تو دور سازد و گناهت را نیامزد ...

قاصد پیام او را به معاویه گفت وی دستور داد تا او را احضار کردند! آئینه هنگامی رسید که نزد معاویه گروهی بودند که از جمله مردی بنام " ایاس بن حسل " بود، همینکه چشم معاویه به او افتاد گفت ای دشمن خدا! گوینده آن حرفها تو هستی؟

مکتب اسلام

مرگ و خفقان و شکنجه، از بیان حقائق و محکوم ساختن دشمن اسلام که در لباس دین و لوای اسلام و قرآن کمین کرده است لحظه‌ای دریغ ندارد .



جانبازی و مجاهدت، تقوا و فضیلت " عمرو بن حمق خزاعی " را همه می‌دانند که مرگ و شهادتش رسواگر معاویه بوده و چهرهٔ شوم و ضد اسلامی او را برای همیشه در تاریخ اسلام آشکار و نمودار ساخته و میسازد .

معاویه که پس از شهادت " امیر مؤمنان علی (ع) " به تعقیب شیعیان و یاران خاصش میپرداخت، برای دستگیری " عمرو " بسیاری از بستگان و فامیلش، حتی همسرش را دستگیر و زندانی ساخت .

این بانوی شجاع و با ایمان دو سال تمام در دمشق در زندان معاویه بود، تا سرانجام " عبدالرحمن بن حکم " توانست " عمرو " را دستگیر کند و او را با وضع رقت باری که کم و بیش میدانید، شهید سازد .

پستی و رذالت معاویه در اینجا نمودار میشود و میرساند که او چقدر بی عاطفه و ناجنس و ستمگر و از انسانیت دور بود . او سربریده این مسلمان پاکباز و حافظ قرآن و زاهد و عابد را به زندان به پیش همسرش میفرستد! آنگاه به زندانبان

برایم وطن نمیباشد ، و آرامش و سکون خاطر
در آن نداشتم ، رنج و زحامت در این شهر
زیاد (و دینم فراوان است) و هرگز در این
شهر چشم روشن نشد و جز بدبختی و تیره
روزی و فشار و خفقان در آن ندیدم !

دیگر به این شهر باز نمیگردم . . .
راستی سعدی چه خوب گفته است

... که

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است درست

نتوان مرد بذلت که در اینجازدم

معاویه با انگشت خویش اشاره کرد که

بیرون برو . . . "

او گفت عجیب است که معاویه

زبانش را از من دریغ میدارد و با انگشت

خود فرمان اخراج مرا میدهد .

بخدا سوگند که عمرو از او چنان

دادخواهی میکند و آنچنان محاکمه اش

نماید که برندگی و زخم کلماتش از زخم

شمشیر و آهن تیزتر باشد . . .

او در هنگام بیرون آمدن درحالیکه

به معاویه بد می گفت ، با یکی دیگر از

اطرافیانش روبرو شد و در مقابل اعتراض او

چنان مغلوبش کرد و بنحوی قاطعانه و

دلیرانه سخن گفت که اعتراض کننده ناچار

شد شانه خالی کند و از میدان دربرود .

او و معاویه و همه اطرافیانش

بصراحت اعتراف کردند که " آمنه " همسر

عمرو بن حمق " شیرزن شجاع و سخنوری

آگاه و دلاوری نستوه بود که زبانش چون

بقیه در صفحه ۷۲

گفت آری من گفتم و از گفتم

دست نکشیدم و پشیمان هم نیستم و انکار

نمی کنم ، بجانم قسم شبانه روز با سوز و

گدازی نفرینت می کنم و همیشه برای انتقام

گرفتن ، از تو ، از خداوند مدد می طلبم و

دعا می کنم ! خداوند در پشت سر بندگان

است و از تو انتقام خواهد گرفت .

معاویه در مقابل شهامت و آزادی

این بانو نتوانست کاری کند و مصلحت را در

آن دید که از او دست بردارد و روی از او

برگرداند ولی " ایاس " که هماندهمه مردان

چاپلوس و متعلق همواره در اطراف مانند

معاویه ها بودند برای خوشایند معاویه گفت:

ای امیر مؤمنان ، او را بکش ، چون

او از شوهرش به کشتن سزاوار تراست ! زن

نگاهی معنی دار به او کرد و قیافه بد منظر

و حلقوم برآمده اش را دید و گفت لعنت و

مرگ بر تو ، تو که قیافهات مانند وزغ و چهره

و دهانت مثل قورباغه است . . . فرمان قتل

مرا میدهی چنانکه شوهرم را دیروز کشتی !

و چه انسان پست و فرومایه و ستمگری

هستی . . .

معاویه و اطرافیانش از تشبیه بجای

این زن خندیدند . . . ولی بلافاصله دستور

خروجش را داد و گفت از شام خارج شو ،

زینهار چیزی از تو در شام نشنوم ، زن گفت:

از شام میروم خیال کردی شام را خیلی

دوست دارم نه هیچ ، آنرا دوست ندارم ،

وبی درنگ خارج می شوم ، چون شام دیگر

سال هجدهم شماره ۵

اخبار جهان اسلام

پیشرفت اسلام در ژاپن

مساجد

در شهر "توکیو" مسجدی و در شهر "کوب" مسجد دیگری ساخته شده است دو نمازخانه دیگر نیز در شهر توکیو وجود دارد و اخیراً مرکز اسلامی تازه ای برای بناها افزوده شده است. مساجد بیشتری مخصوصاً در شهر "شین جوکوکو" که مسلمانان زیادتری در آنجا اقامت دارند مورد احتیاج

از صد میلیون جمعیت کشور ژاپن تعداد جمعیت مسلمانان این کشور بیست و پنج هزار تن تخمین زده می شود که نسبت به قبل افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرده زبان مردم این کشور ژاپنی است و مذهبهای رایج در این کشور بودائی، مسیحی و اسلام است.

ظهور اسلام

قرآن کریم

قرآن کریم بوسیله حاج ریوچی میتا ترجمه شده است. دومین چاپی که به سال ۱۹۷۳ منتشر شده بر چاپ اول برتریهای دارد زیرا در آن اصلاحاتی بعمل آمده است بهر حال برای توزیع قرآن کریم با ترجمه ژاپنی احتیاج زیادی احساس میشود.

اسلام در اوایل سالهای ۱۹۲۰ به وسیله مهاجرین مسلمان ترکستان وابسته به اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرد. معدودی ژاپنی ها در سالهای بین ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به اسلام گرائیدند، در چند سال اخیر نیز عده زیادی تری مسلمان شده اند.

تعلیم و تربیت اساسی اسلامی

کنگره اسلامی ژاپن ۳- جامعه فرهنگ—
اسلامی ۴- مرکز اسلامی ۵- انجمن—
محصلان مسلمان .

جمعیت مسلمان ژاپن از سال ۱۹۷۴
که چهار هزار بوده است حالا به بیست و پنج
هزار بالغ گردیده است و پیشرفت عمده در
کوششهای کنگره اسلامی ژاپن بوده است .
کنگره کلاسهای قرآن کریم و کلاسهای مذهبی
را برای پرورش دادن اعضای اداری اداره
می کند و در توکیو کلینیک اسلامی به وجود
آورده است و برای تاسیس کلینیک های
بیشتری نقشه هایی دارد .

مؤسسه مرکز اسلامی عده ای از
کتابچه های اسلامی را انتشار داده است و در
نظر دارد کتابهای بیشتری را انتشار دهد
این مؤسسه مجله ای به نام " السلام " بزبان
ژاپنی منتشر می کند و گروهی مرکب از
پانزده محقق ژاپنی برای تحقیق در مسائل
اسلامی تشکیل داده است . انجمن فرهنگی
اسلامی نشریه ای را نشر می دهد و هیئت
بنام " نی هون " اسلام دان " تای کیوجی کا "
تاسیس شده است تا براساس مشورت متقابل
کار کنند و همین هیئت است که فعلا میکوشد
تا مسجد توکیو را که در سال ۱۹۳۸ تاسیس
شده تعمیر و نوسازی نماید . هیئتهای
اسلامی در ژاپن با " رابطه العالم الاسلامی "
و عالم اسلامی در سعودی و جمعیت دعوت
اسلامی لیبی و بعضی مراکز اسلامی ایران
مکاتبه و تماس دارند .



تعلیم و تربیت اساسی اسلامی در
مساجد توکیو و کوب و در انجمن اسلامی
ژاپن و در محل کنگره اسلامی ژاپن و در مرکز
اسلامی تدریس می شود . احتیاج بیشتری
برای مراکزی که تعلیم و تربیت اساسی اسلامی
را به پسران و دختران مسلمان بدهند وجود
دارد .

تعلیم و تربیت معمولی عالی تر

باتوجه به عده ای قلیل مسلمان در
کشور ژاپن عده کمی از دانشجویان دانشگاهی
وجود دارد .

حرفه و خدمات عالی تر

در ژاپن عده ای از دکتر های مرد
و زن مسلمان و مهندسان مسلمان وجود
دارد عده کمی از مسلمانان در خدمات
عالی تر من جمله خدمات ارتشی فعالیت
دارند و عده دیگری به شغل های مستقل
سرگرمند .

کلیات

سازمانهای عمده اسلامی بدینقرار است
۱- انجمن مسلمانان ژاپن ۲ -

درونیای خبر است؟



● تلویزیون آدمی را به چه روزی می‌اندازد؟

چشم مثل گوش

آکوستیک و خیلی کمتر بصری است، تأثیر تصویر تلویزیون همچون یک نشئه درونی است، تلویزیون یک مخدر و یک اعتیادآور است. آزمایشهایی بعمل آمده که در آن در مقابل چشم پوشی از مشاهده تلویزیون وجهی به افراد پرداخت کرده‌اند و سپس آنها را مورد آزمایش قرار داده‌اند تا وضع آنها را مورد بررسی قرار دهند، این افراد کلیه عوارض ناشی از اعتیاد به مواد مخدر را از خود نشان داده‌اند و بنابراین برای افرادی که دارای هدفهای در زندگی هستند این نشئه درونی کشنده و فاجعه آمیز است.

دفاع واقعی در برابر تلویزیون

یکی از ویژگیهای خدمات برقی است که ناخودآگاه را بالاچاره به سطح آگاهی می‌آورد. البته این بمعنای پایانی برای حدیث و حکایت آقای فروید است، فروید زمانی

بگمان من تنها شخصی هستم در دنیا که رسانه‌ها را بخودی خود به عنوان گونه‌ای از خشونت بررسی می‌کنم به اعتقاد من خشونت موجود در رسانه‌ها بسیار بزرگتر از خشونت موجود در خود برنامه‌هاست. از نظر من خشونت به معنای گذشتن از حد و مرزها، بهم‌زدن خلوت مردم وزیرپا گذاشتن حقوق آنهاست، پورنوگرافی (هرزه‌نگاری) بعنوان مثال یک خشونت عظیم بشمار میرود که حق حرمت را از مردم میگیرد.

تلویزیون دارای ابعاد ویژه‌ای است که از نظر دورمانده است بعنوان مثال تلویزیون یک رسانه بصری نیست بلکه یک وسیله شنیدنی است چیزی است که چشم را چنان بکار میگیرد که گوئی گوش است.

تصویری که این دستگاه به شما ارائه می‌نماید برای مشارکت شما، بیشتر

می کشیم هنگامی که یک جانی خطرناک را با برق اعدام می کنید ، در واقع پریز اورا بیرون می کشید .

پوشش خبری یا سرگرمی:

پوشش خبری و گزارش دهی ، حتی یک صفحه جنائی را تبدیل بیک نمایش سرگرمی می کند چنانکه روزی چنین ماجرائی هنگام یک دزدی از بانک اتفاق افتاد ، دزدی وارد یک بانک شده بود و در این هنگام تلفنی زنگ میزد ، دزد بانک را زد و به تلفن جواب داد از آن طرف تلفن به دزد سلام کردند و سؤال کردند شما کجائید ؟ این تلفن از مجری نمایش سرگرم کننده رادیویی بود طرف گفت شما کجائید ؟ دزد گفت من اینجا در بانک هستم و دارم بانک را میزنم باین نحو چند دقیقه ای دزد را معطل کردند و پلیس سر رسید و سپس همه چیز خاتمه پیدا کرد . بدین ترتیب دزدی تبدیل شد بیک نمایش سرگرم کننده و همین باعث پایشان شد .

همگی ما با گزارشی که از انواع مسائل روزمان داده می شود تبدیل به یک سرگرم کننده می شویم .

(تلخیص از مجله نگین شماره ۱۵۴)



بزرگ و قوی بود که مردم هنوز دارای ناخود آگاه بودند ، زمانی که ما دارای هویت شخصی بودیم دارای یک ناخود آگاه بزرگ بودیم . اینک که دارای هویت گروهی هستیم فاقد ناخود آگاهیم .

کسانیکه نقطه نظر و موضعشان هشیار کننده (یا هشدار دهنده) است ، افرادی هستند که رسانه ها را نمی شناسند . این افراد نمی دانند که این چیزها دور و برشان را گرفته و بدرونشان نفوذ کرده است رسانه ها (به تعبیری) ادامه نظام اعصاب خاص ما هستند . این رسانه های برقی در حقیقت خود ما هستند ، ما نا آگاهانه خود را باین روز انداخته ایم و دیگر گرفتن موضعی مخالف با آن همچون مخالفت با آبله یا وباست ، این موضع شبیه با آنست که به تکنولوژی اشیاء و ابزارهای قرن نوزدهم دل ببندیم و معتقد به حفظ آن ها باشیم در صورتیکه جبر زمان همه آن اشیاء را به دور ریخته و منسوخ کرده است .

رسانه های امروز از آن رو که بر ما یورش میبرند ، همچون هرزه نگاری خشونت بارند . دفاع در این مورد آن نیست که قانونی بگذرانیم و یا اینکه بگوئیم چنین چیزی نباید اتفاق افتد و ما باید آنرا متوقف کنیم . دفاع واقعی آن است که این خطر را بشناسیم و در صورت ضرورت پریز را بکشیم ، در شرایط ضروری و حیاتی ، ما هرگز بخود تردیدی راه نمی دهیم و پریز را

گسستن این پیوند هاست ، در حقیقت — اینگونه ازدواجها از آغاز گره نخورده بود تا از هم گسسته شود ، در آغاز جدائی بود نه پیوندی که به جدائی بیانجامد خانه‌هایی است که از پای بست ویران است ، قالبی بیرونی است از ازدواج که آنرا موقتا سرپا نگه داشته اند و با یک نسیم مختصر روی زمین می غلطد و نابود می شود .



۱- کیهان شماره ۱۰۳۹۰ صفحه ۵

زناشویی یک پیوند عاطفی ، روحی اخلاقی و قلبی است که تنها بر محور کامیابی جسمی و جنسی دور نمی زند ، پایه آنرا " قانون " و " مقررات " تشکیل نمی دهد بلکه اخلاق و ایمان و وفاداری و جوانمردی و عواطف عمیق انسانی است ، دو همسر شریک زندگانی یکدیگر در تمام سطوح مخصوصا در سطح روان و عاطفه هستند .

برداشت غلط بسیاری از مردم — مخصوصا دست پروردگان مراکز زندگی ماشینی — از پیوند زناشویی و متروک ماندن آداب و سنن که آنرا از شکل صرفا مادی بیرون می آورد ، عامل موثر دیگری برای از هم

بقیه : اخبار جهان - ۱۳۸۰

مسجد در " لیسبون "

جشن میلاد پیامبر اسلام در استرالیا

برادر قادر بخش، بما اطلاع میدهد که جشن میلاد مبارک رسول اکرم (ص) در ماه ربیع الاول در استرالیا با موفقیت برگزار شد و چندان از سخنرانان درزمینه‌ها و جنبه‌های گوناگون زندگی حضرت پیامبر اکرم (ص) خطابه‌هایی ایراد کردند . دانشجویان و سالخوردگان گروه مسلمان استرالیا با شکوه و جلالی تمام در این جشن شرکت داشتند .

برادر " عبدالله کارا " از لیسبون می نویسد دولت پرتغال محوطه‌ای بمساحت تقریباً ۲۶۷۰ متر مربع زمین در وسط شهر لیسبون از تاریخ ۱۸ فوریه برای مرکز اسلامی و مسجد واگذار نموده است ، دولت سعودی و امارت‌های متحد عربی هزینه تاسیس بنا را عهده دار شده اند و دولت مراکش نیز وعده نموده است که در اجرای طرحهای ضروری شرکت خواهد کرد . متصدی مسئول این عمل اسلامی در پرتغال برادر " سلیمان ولی " خواهد بود .



در هر صورت از مجموع این گفتار بخوبی روشن می شود که سخنان مستشرقین درباره پیدایش تشیع و شیعه بودن ایرانیان ، بی اساس و بی مدرک است .

- ۱- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن صفحه ۵۲۸
- ۲- خدمات متقابل ایران و اسلام ، چاپ اول صفحه ۱۱۷-۱۱۶
- ۳- در این باره به کتاب نفیس " ری باستان " تالیف دکتر حسین کریمیان صفحه ۴۰۳ تا ۴۱۳ مراجعه شود
- ۴- اسلام در ایران ، ترجمه کریم کشاورز ، صفحه ۵۰
- ۵- مرآة الاطلاع فی الامکنة والبقاع ، چاپ ایران صفحه ۳۷۸
- ۶- همان مدرک صفحه ۳۱۰
- ۷- الدر المنثور ج ۱ ص ۳۷۹ - ابن حجر در الصواعق و هیثمی در مجمع الزوائد نیز این حدیث را آورده است .
- ۸- غایة المرام صفحه ۳۲۶
- ۹- مراجعه شود به " نهاية ابن اثیر " و " لسان العرب "
- ۱۰- مراجعه شود به " الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة " تالیف مرحوم سیدعلی خان - و کتابهای " الاصابة " و " اسدالغابة " و " الاستیعاب "

دیده است ولی من و شما که مغزی طبیعی داریم این عکس را همانطور که هست خواهیم دید و اگر از این مرد بخواهیم چهره‌ئی را که دیده است در میان عکسها پیدا کند (دو عکس که چهره مرکب زن و مرد را نشان می دهد در میان عکسهاست) فقط عکس را به مان‌شان خواهد داد که در طرف چپ قرار دارد و بس . با این تجربه‌ها میتوان تصویر نمونه‌ی هریک از دو مغز متفکر و هنرمند را ترسیم کرد . مغز چپ اندیشه منطقی و تجرید را کنترل می کند و مغز راست اندیشه واقعی و تشکیل عکس‌ها را . (نقل و تلخیصی از مطبوعات)

بقیة - پژوهشهایی بر این مغز ...

مغز را نشان داد به یک مغز " تقسیم شده " عکس خیالی نشان میدهم که نمی تواند وجود خارجی داشته باشد ، چرا که نیمی از آن چهره زن و نیمی دیگر چهره مرد است ، مدت نشان دادن عکس به حدی کوتاه است که نیمکره‌ی چپ مغز فقط می تواند نیمی از عکس را ببیند و نیمکره راست مغز نیمه دیگر آنرا .

اگر از صاحب این " مغز تقسیم شده " بخواهیم چیزی را که دیده برایمان توصیف کند او عکس عجیب و غریب زن و مرد توأم را برایمان تشریح خواهد کرد ، بلکه خواهد گفت فقط طرف راست عکس را

۱- سطح نسبی کورتکس یک دلفین بیشتر است

بقیه: به عدالتی اقتدار رسیده تسلیات...

— بیش از نیمی از کودکان جهان که به سن رفتن به مدرسه می‌رسند نمی‌توانند بمدرسه بروند و ۸۰۰ میلیون از جمعیت جهان بیسوادند!

بیش از نیمی از جمعیت جهان از مسکن و بهداشت محرومند!

در جهان سوم از هر چهار یا پنج نوزاد یک نفر پیش از رسیدن به سن پنج سالگی می‌میرد و آنانکه نمی‌میرند زندگانی ناقصی دارند چون مغز و چشمشان در نتیجه گرسنگی رشد سالم نمی‌کند و دوران عمر آنان بطور متوسط بیست سال از عمر مردم دنیای ثروتمند کمتر است.

آیزنهاور یکی از روسای جمهوری پیشین امریکا که فرماندهی فاتحین را در جنگ دوم جهانی بعهده داشت باآنکه بطور مسلم هیچ نوع نسبت تندروی انقلابی به او نمی‌چسبد می‌گفت " هر قطعه اسلحه، دزدی از یک کودک گرسنه است "

کمیته برنامه نویسی برای توسعه وابسته به سازمان ملل که عده‌ای از متخصصان فن در آن شرکت دارند در دوازدهمین جلسه خود، در مارس و آوریل ۱۹۷۶ وضع کشورهای روبتوسعه را و خیم تشخیص داده و علت اصلی آنرا هزینه فوق العاده تسلیحات در سراسر جهان گزارش کرده است. به عقیده این کمیته، همچنانکه در چند مورد دیگر در آراء سازمان ملل متحد و در اظهارات نمایندگان دول صنعتی بزرگ دیده میشود، باید منتهای سعی را نمود تا هزینه تسلیحات کم شود و یک مبلغ از این صرفه جوئی برای کمک به کشورهای روبتوسعه اختصاص یابد.

(نقل و تلخیص از مجله مسائل جهان — بقلم آقای دکتر تقی نصر)

و هدیه می‌فرستد . . .

معاویه هرگز از زبان حق‌گووانتقام جوی این بانوی شجاع و با ایمان در امان نبود، او به خاطر همین هدف و در بدری و آوارگی و تبعید از شام، سرانجام به جزیره‌ای رفت و در آنجا به مرض طاعون از دنیا رفت.

درود همه انسانهای آزاده بروان

پاکشان باد.

بقیه: آمنه شیرین دیر زندگاکار...

شمشیر و کلماتش برنده‌تر و تیزتر از آتش و آهن بوده است او جز از خداوند از کسی نمی‌هراسید.

از این رو معاویه به " عبیسی‌دین اوس " دستور داد تا با دادن پول و هدیه فراوان زبانش را ببندد.

هنگامیکه پولها را آوردند آمنه گفت: تعجب میکنم از معاویه که همسر مؤمن و مجاهد و عابد مرا میکشد و برای من پول